



۲۰۷

مسائل حاد مجاہدین!

یا

«مسائل حاد جنبش ما»

ضمیمه باختر امروز

اردیبهشت ۱۳۵۶

در مجموعه‌های که اخیراً توسط "ارگان خارج از کشور" سازمان مجاهدین تحت نام "مسائل حاد جنبش ما" منتشر شده است مسائل بسیاری مطرح شده است که موضعگیری ما را نسبت به آن ضروری میکند. ما ابتدا به بارهای ازاهم نکات آن اشاره میکنیم و سپس اهداف و انگیزه های انتشار این مجموعه را بررسی نموده و به دلائل توسل سنا زمان مجاهدین به این شیوه کار اشاراتی میکنیم.

مسائلی که در مجموعه فوق مطرح شده اند را میتوان به چند گروه تقسیم کرد. مطالبی در مورد سازمان ما:

- ۱- مسائلی حول "هویت سازمانی" ما و نحوه فعالیت ما.
- ۲- مسائلی در مورد مناسبات سازمان ما، رابطه ما با سازمان چریکهای فدائی خلق و نیروهای انقلابی منطقه و نیز "همکاری گسترده" ما با حزب توده.

۵

نگام زدن به اقدامات افکار نسیخته و جلوگیری از ورود ضربات بیشتر به جنبش انقلابی ایران.

فیل از شروع به توضیح مسائل، تذکر این نکته ضروری میدانیم که بر خلاف رویه‌ای که مجاهدین در جزوه خود بر گزیده و مرکزیت چریکهای فدائی خلق را از سازمان آنها جدا کرده اند، ما چنین تعینیم. ما با آنکه از شیوه تصمیم گیری خدای گزیده آنان و روایت ارباب و رعیتی و "نثر ادبی و اعلی" و نحوه اجرای "کلام الهی" مطلع هستیم، معیناً در افشاگری خود کل سازمان مجاهدین را در نظر داریم و معتقدیم که تک تک عناصر این سازمان ولو اینکه با مصالح جزوه اتهامیه فوق، الذکر مخالف باشند، در وارد آوردن ضربه به جنبش انقلابی مسلحانه مقصودند. وظیفه همه عناصر این سازمان بوده است که با انجام گسیختگی رهبری مبارزه کنند و اگر کسانی از ترس دچار نشدن به سرنوشت انسان‌های والا، مانند محید شرف، واقفی و مرتضی صمدی، شرفیج داد هاند که به شیوه خرویدجف ها توسل نده و تمکین کنند (تا ریزی که در بدست آنها بیفتد!)، و حساب و شامت ما همانقدر متوجه آنهاست که متوجه ناشرین مجموعه

علاوه بر آن مطالبی در باره:

- ۳- سازمان چریکهای فدائی خلق.
- ۴- گروه کمونیستی (مرتبط با سازمان ما) که در پیرویه تجانس و ادغام با سازمان چریکهای فدائی خلق قرار داشت.
- و بالاخره آنچه بنظر نویسندگان این مجموعه جسد "مسائل حاد جنبش ما" نبود - و بنا بر این در مجموعه نیامده است - ولی ما اشاراتی به آنرا ضروری میدانیم:
- ۵- هویت کسانی که با نام سازمان مجاهدین خلق ایران سخن میکنند، ماهیت و عملکرد آنان.
- ۶- مسائلی که این افراد را وادار کرده است که به انتشار این مجموعه دست زنند، اهداف و انگیزه های آنان.
- و بالاخره در پایان به نکات زیر اشاره مختصری خواهیم کرد.
- ۷- معکس العمل اقدامات "مجاهدین" در ایران و خارج و دفن شعار جبهه واحد توده‌ای ایشان.
- ۸- آموزش از این تجربه و وظائف نیروهای مبارز برای



انتهایه یا مرکزیت سازمان * است . ما سازمان مجاهدین کثونی را مخاطب داریم . از صدر تا ذیل آن و همانقدر از تصمیمات رهبری آنها احساس اشمئزاز میکنیم که از ابراز تاسف های جبهه نانه تمکین کنندگانی که ندای ضعیف وجدان خفته آنها اکنون وادارشان میکند که بیادروزگاران پر صفای گذشته " اظهار محبت کنند . ما اظهار محبت خرونیچف ها را پذیرا نیستیم .

در طول هفت سال گذشته ما کوشیدیم که يك کلام از وضع و چگونگی روابط و مناسبات خود با مسلمان های جریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق ایران و سایر گروه های مبارز نویسم ، و با آنکه متوجه بودیم که بهرحال فعالیت های ما در منطقه و انتشار نشریات داخل از طرف ما نوع همکاری را نشان میدهد ، سعی میکردیم که بیش از آن نگوئیم ، با لا اقل از کم و کیف آن سخن بمان نیاریم . و این روش نه تنها در مورد رابطه با سازمانهای ایرانی مد نظر بود ، بلکه در مورد جنبش های انقلابی منطقه ، جنبش فلسطین و عمان نیز صادق بود . ما تا به امروز يك کلام هم در مورد فعالیت های خود در صفار سخن بمان

نیاریم و در مورد جنگ های فلسطین هم سخن بگویی دو اشاره کوتاه هرگز سخنی نگفتم . این خود داری عمدتاً بد و دانیل بوده است .
۱ - هرگونه توضیح - ولو مختصر - میتوانست به از یاد شناخت رژیم از ما و سازمانهای دیگر و مناسبات ما کمک کند . این شناخت برای رژیم ارزش قوی العاده داشت . ما میدانستیم رژیم برای کسب این اطلاعات هزاران مأمور پلیس را در داخل و خارج و در ایران ، منطقه خاور میانه و در اروپا و آمریکا بسیج کرده بود ، بودجه عظیمی خرج می کرد که مناسبات و کم و کیف روابط این سازمانها را بشهد . ما میدانستیم که مهمترین اطلاع برای رژیم ، مهمترین چیزی که سازمانهای امنیتی در پی آن هستند ، نه اسم و نشان افراد ، بلکه دربك روابط و مناسبات درونی و بیرونی سازمانهاست تا بر پایه آن بتوانند پتانسیل رشد یا تحلیل نوع و جهت حرکت ، نامه های مختلف آینده ، تواناییها و ... را پیش بینی کنند . بنا بر این ما میبایستی سعی میکردیم که اطلاعات دشمن را محدود نگاه داریم ، چنین نیز کردیم .

تا از سازمانهای داخل دفاع نکند . کاش میشد به واژه نیادی در مورد ایشان بسند کرد . صفت مناسب اینها چیزی است که ما قلم خورا بدان آلوده نمیکیم بخصوص که "بانی" دیگر وجود ندارند ، آن سبب شکست و آن بیعانه ربهخت !) بهرحال با آنکه میدیدیم عده های از فعالیت های مانتهای برای ارائه نظرات تحرافی سو استفاده میکنند بلکه آنرا بد حربه ای علیه خود ما (!) نیز بدل میکنند ، معذراً صبر بسیار داشتیم . هفت سال تمام ، امروز نیز اگر بی مهالانی مفرط و عتاد گسیختگی غیر مستولانه "مجاهدین" این مسائل را مطرح نکرده بود ما هرگز از آن ها اسم نمی بودیم . ولی بهرحال اکنون این مسائل مطرح شده اند . پاره ای بد رستی ، باره ای توأم با تحریف ، و پاره ای همراه با جعل و تزویر ریاکارانه ، و طرح این مسائل هم مناسبانه از ناره گروهك های کاغذی که گل موجو دیشان معادل یکی دو قلم زن بیسواد در خارج کشور بوده ، انجام نشده است که ما مانند گذشته صرفاً با بی اعتنائی و تحقیر با آنها مواجه کنیم . طرح این مسائل از طرف سازمانی انجام گرفته است که اظهار مبارزات و جانفشانیهای صدها

۲ - ما موجبی نیز برای تشریح فعالیت های خود نمی دیدیم . فعالیت های ما اساساً بخاطر خود آنها و تاثیر مبارزاتی آنها انجام میگرفت و نه اثر تبلیغاتی آنها . و اگر جز این بود غیر انقلابی بود . اما این امتناع از ذکر فعالیت ها که در شرایط عادی میتوانست بسیار ساده باشد در دوره های خاصی قدری دشوار میشد . معذراً ما روی خود را تغییر نمیدادیم . در مواردی بسبب سستی دیدیم که امتناع ما از ذکر فعالیت های خود موجب شده است که عده های شیب با انتساب آنها بنام خود عده ای دیگر را بغربینند . مثلاً شاهد بودیم که چگونه فعالیت های رادیو انقلابیون ، رادیو جوش و رادیو سپهر برستان را عده ای در خارج در نشریات خود با آب و تاب و با فخر مملیهای کنداری درج میکنند تا از برتری آن بهره برداری کنند و میدیدیم که چگونه عده ای نیز فربان آنها را میخورند ، معذراً به همان دلائل فوق حاضر نشدیم سکوت خود را بشکنیم . مطمئن بودیم که گذشت زمان بهترین افشاگر است (و بود همین گردانندگان رادیو " در ماه های گذشته هنگام تعابیل موفقی رادیو شایع کردند که " جبهه " رادیو را ستهاست



مجاهد شهید و اسیر را به نام خود و با ستم سازمان مجاهدین خلق ایران "غصب کرده است" کسانی که کوشیده اند از درون پوست شیر او آوردند. و چه آشناست این صدا! و باین جهت است که ما مصور به شکستن سکوت هستیم. اما سکوت را ما برای آن جانهای اقتدار طلب زبون که بهر حال میبهرند بقی برای خود داشته باشند نمی شکنیم. نه! ما چنین توهمی نداریم که آثار هزاران سال سرکوب جامعه طبقاتی و مناسبات ارباب و رعیتی را باین سادگی از بین ببریم. شکستن سکوت هفت ساله ما برای ابران نیست. برای کسانی است که میخواهند حقیقت را بدانند و از پیشانی سر بهرهای اجتناب از موضعگیری شدنی اعلام نداشته اند که "دعاهای سازمانهای داخلی و خارجی ندارد!"! و البته اینهم گویا نوعی "دید طبقاتی" است!؟ دعواهای درون امپریالیستی است که به آنها ربطی ندارد. دعاهای درون طبقه حاکمه است که به آنها ربطی ندارد. دعاهای "درون خلق" است که بآنها (به چه کسانی؟ ضد خلق؟) ربطی ندارد. دعاهای درونی "پرولتاریا" است که بآنها ربطی ندارد! نه! اینها نیست.

۱۲

دعای اربابان است که به بزرگان ربطی ندارد! دعوی مقتدرین است که به مفلوکین بی قدرت ربطی ندارد...! همین است و بعلاوه اینکه فرستادن خود تا ببینند در این دعوا کدام یک برنده میشوند! از وقت به آنها مربوط. میشود و انوقت است: بقیه کاسه را غارتز آن! با هفت سال تاخیر!...! بعیان می برند و تصور هم میکنند که این "حواناتی" که یکی دو سال است بخارج آمده اند هم که گذشته یادشان نیست. و بنابراین میتوان هر نوع ادعایی را به آنها ید براند. ولی اکنون که ما ناچار به شکستن سکوت هستیم چه روایت و روابطی باید مراعات کنیم. چه راه عالی در پیش داریم؟ چگونه میتوانیم عمل کنیم که به کناره‌های مجاهدین نینفکیم و کاری نکنیم که علا شوه آنها به مجموعه جنبش و منبسطه ما نتواند شود؟ بعبارت دیگر هتنگد. امی که آنها سطح مبارزه را تا این حد تقلیل داده اند اما مقابله بحث ما تبعیت از همین شیوه مذموم نخواهد بود! علاوه بر بد بردن "رهنمود" مدبرانه مجاهدین در شیوه مبارزه، آیا انشا" همه مسائل بتفصیل رژیم ایران نخواهد بود (و ما نیز با گفته نین که میگوید از بهره برداری دشمن نباید ترسید

۱۳

آشنا هستیم! منظور ما بهره برداری امنیتی است آقایان "مجاهد"؟ آیا این گامی فراتر در منجلا ب... انتشار جزوه و ضد جزوه و ضد ضد جزوه... نخواهد بود؟ آیا علاوه بر درو ایراد فوق... یعنی بد بردن علی شیوه مبارزه مجاهدین، بهره برداری رژیم - ایراد سومی مینی بر به ابتدال کشیدن سازمانهای جنبش مسلحانه (و نه ابراز واقعیت) و ایجاد احساسات از در توده های صادقی که تصورات دیگری از "انقلاب و سازمانهای انقلابی" داشتند، بوجود نخواهد آمد؟ آیا ایراد چهارمی مینی بر سوء استفاده نفرت انگیز دشمنان جنبش انقلابی از ضعف های جنبش، بلند شدن فریاد گریه "دیدید ما درست می گفتیم" (!) ها، کناندن توده بی خیر به انفعال، بیاس، سرخوردگی و دنباله روی از رسوب های متحجر گذشته، وجود نخواهد داشت؟

جواب اینها همه آری و آری... است. و "دعاهای" را هم بجان "مجاهدین" محترم باید کرد که یا کورند و نمی بینند، و یا کور شدند و برایشان مطرح نیست. اگر تنها چنین است باید دم فرو بندیم. سکوت هفت

ساله را هشت ساله کنیم. دروغ ها و اتهامات و تزویر ما را بجان بخیریم و بگذاریم که آینده همه چیز را ثابت کند. و اگر مسائل در همین حد خلاصه میشد، یعنی اگر فقط ما بودیم که با سکوت خود صدمه میخوردیم مسلما به سکوت ادامه میدادیم. حد اکثر اتفاقی که می افتاد این بود که عده ای این اتهامات را باور کنند، و یا عده ای که دنبال مستمسک میگشتند در مجامع دانشجویی "حضور بهم رسانند" و "اسناد" بی برو برگرد را مثلا در تئوت همکاری ما با حزب توده بازگو کنند. و برای مائی که این حقیرها و حافرنهایشان را می شناسیم تحملش بسیار ساده بود. بخصوص که گذشته شان را دیده ایم، حالشسان را خوب می شناسیم و "چشم انداز" آینده شان را هنوز هم خوبتر. بیچاره مارکس یا "مارکسیست" هائی که امید آینده شان را در "ناسلدی" جیبه ای ها می بینند... چه کند؟ بگذریم. اما قضیه باینجا ختم نمیشود.

اگر فکر میکردیم مجاهدین تنها "اشتباه" کرده اند، از دستشان دررفته است و بزودی از این کسار پشیطان میشوند، شاید با همه معاینه سکوت میکردیم ولی ما با

شناختی که در عمل از ایشان بدست آورده ایم، با آشنائی که به شیوه کار درونی سازمانی آنها پیدا کرده ایم... و نیز با آنچه که از شیوه های " مبارزه ایدئولوژیک " درونی آنها از شلاق تا نتیجه بدست آمده است... با کنار هم گذاشتن صحبت های شفاهی و درگوشی شان و... باین نتیجه رسیده ایم که انتشار این مجموعه از طرف آنها نه تنها " استثناء " و " اشتباه " نیست بلکه صرفاً حماقت از پروسه زندگی و مبارزه آنها، نمود آشکاری است از مناسبات درونی ناآنگار آنها. ما معتقدیم که چه ماسکوت کنیم وجه تکسیم، جروه و جزوه و جزوات آنها در خواهد آمد، مسائل حاد جنبش آنها، جنبش محاهدین، عصیان هاست. بنابراین این از نظر آنها، این جزوات یکی از دیگری ضوئیه تر، یکی از دیگری آلوده تر و بدبین تر باید درآیند. چرایی بنیید؟ "مسئله حاد جنبش" آنها اینست، هفت سال است خون جگر میخورند. چه کند سازمان "مارکسیست-لنینیستی" کبیری که از عهده یک سازمان " مبنی " دانشجوئی، برنی آید؟ چه کند که حتی یک تز و نظر در مورد مبارزه مسلحانه ندارد، چه کند که هنوز نمیتواند نظری در باره

17

مقابل این روش ها بمعنای اجازه رشد و ادامه آن نیست؟ و آیا کسانی یا این طرز تفکر کسانی که عادت به زورگویی دارند، خود داری دیگران را حمل برضعف، موجهی برای تشدید حملات خود، هاملی برای تشویق در ادامه این راه نخواهند یافت؟ و این بزرگترین ضربه به رشد سالم جنبش انقلابی ایران، بزرگترین کمک به رشد انحرافات نیست؟ جواب اینها نیز همه آری، آری... است.

و ممکن است در اینجا از ما سؤال شود که چرا تاکنون چنین نکرده بودیم. چرا زودتر با شیوه عمل آنها مبارزه نکرده بودیم. و جواب این سؤال در اینست که اولاً ما تا حدی که میدانستیم و در سطوحی دیگر مبارزه کرده بودیم (و همین است که مجاهدین نام آنها " موزنگری " (!؟) میگذارند). ثانیاً بین شیوه عمل مجاهدین قبل و بعد از تغییر ایدئولوژی تفاوت اساسی وجود داشت. در گذشته نیز در کنار بسیاری اقدامات انقلابی، کارهای متعسدر غیرانقلابی وجود داشت ولی هیچگاه جدی نبود که افشاء علنی آنها را ضروری کند بلکه ممکن بود با مبارزه با اقدامات مشخص غیرانقلابی در سطح بین دو سازمان و در منطقه

18

ماهیت انقلاب ایران داشته باشد ولی میخواستند انقلاب کند؟ کمی هم از زاویه چشم آنها نگاه کنید. آنوقت شما رفتا نیز مانند ما کمی به آنها "حق" خواهید داد. بنا بر این، آنها "حق" دارند جزوه و جزوات متعدد در باره... آن چیزهایی که خیال میکنند "میتوانند" بدهند، و در مضبوط خود بارغم "حق" دارند هرچا زورشان نرسیده به تهمت و حمل و اغترا دست بزنند و این "حق" را همیشه بخود خواهند داد تا زمانی که دیگران بآنها حق ندهند. و ما به آنها این حق را نخواهیم داد. باندازه توانائی محدودمان و باندازه زور و نفس بمقدار یک " سازمان منفرد دانشجویی " (و راه این کار هم افشاء انگیزه ها و هدف های آنها، افشاء متدها و اسلوب های کار آنها، سر باد دادن امید های جاه طلبانه، سکنا رستی و ضد انقلابی آنهاست. این کار را مردم در ایران کرده اند. ما نیز بسهم خود بخشی از آنرا در اینجا نقل میکنیم. و باز علاوه بر حقیقت فوق، معنی برآنکه افشاء این اهداف و انگیزه ها خود بهترین اقدام در جلوگیری از هتاش گسیختگی و انحراف بیشتر است، مسئله بسیار مهم دیگری نیز مطرح است. آیا سکوت در

17

آنها را خنثی کرد، ولی باین " تکامل ایدئولوژیک " (!) آنها، این شیوه های غیرانقلابی سلطه مسلم پیدا کرده اند و بدتر آنکه آنها این شیوه ها را درست میدانند (چون " برای پرولتاریا هدف مهم است! ") و ثالثاً و از همه مهمتر - یاره ای از اطلاعاتی که در مورد نحوه " مبارزه ایدئولوژیک " آنها خواهد آمد، اطلاعاتی است که بتدریج در طول سال گذشته بدست آمده است و اینهاست که نشان میدهد مبارزه ما نمیتواند در حد اعتراض و انتقاد و برخاش، محدود بماند بلکه باید بعد افشاء آنها گسترش یابد. علی الخصوص که آنها نیز با گسترش شیوه مبارزاتی درون سازمانی خود به خارج از سازمان (وجه انتظار جزاین) خطرات زیادی برای جنبش انقلابی ایران و اشاعه سیستم ارباب بوجود آورده اند. و در این مورد باید بگوئیم ارباب پس از بی فایده بودن تطمیع. برای درک درست این مسئله بهتر است نمونه ای بسیار گویا را از " مجموعه " اخیرشان ذکر کنیم. آنها در مقدمه نشریه بحث درونی دو سبب سازمان تهدیدات زیر را (بقول خودشان " پیشنهادات " (!!) زیر را میکنند :

17

"هم اکنون نیز بنظر ما تا موضوعی که دو سازمان
میتوانند اختلافات اصولی خود را با آنکا به توده
های سازمانی خود (و نه توده مردم) در میان خود
حل کنند لزومی به کشاندن این اختلافات در
سطح خارج دو سازمان نیست. تجربیات آلمانی
همکاری و تفاهم نیز جدا میتواند بخاریتی مثبت (!)
برای نیروهای دیگر جنبش بازگو گردد. اما اگر
هیچیک از پیشنهادات ما نمیتواند مورد قبول شما
باشد... در آن صورت روشی است که مساوی
ادامه مبارزه برای نامین وحدت نیروهای انقلابی
خلق و در طی آن نیروهای انقلابی سولتری در
سطح جنبش و جامعه با شما نیز مواجه خواهیم
بود. زیرا "وحدت" دیگر نه از طریق کار در میان
توده های دو سازمان، بلکه از سینه یک مبارزه
ایدئولوژیک (!!) گسترش یافته در سطح جامعه
عبور خواهد کرد." (تاکید ها البته از ما است !)
(۱۲، ۱۳)
یعنی پس از آنکه "عبور سینه یک مبارزه ایدئولوژیک

در سطح جامعه" و جملات دیگر را بفارسی قابل فهم ترجمه
کشم (که البته دلیل این شیوه نگارش اینست که مخاطب
اصلی مسئله را بفهمد ولی مردم دیگر نفهمند) نتیجه این
خواهد بود که: " اگر پیشنهادات ما (وحدت، جنبه واحد
توده ای) را بطور خودمانی بپذیرید، از ایرادات خود به
شما چیزی نمیگوئیم (بطریق مثبت بازگو میکنم) ولی اگر
نپذیرید آنوقت "بینه مبارزه ایدئولوژیک از سطح جامعه
عبور خواهد کرد". یعنی مسائل را دیگر نه بطریق مثبت
بلکه بطریق منفی بازگو خواهیم کرد، بدوستان را درخواست
آورد...!! و بنابراین در مقابل این واقعیت
تضاد مند که هم سکوت و هم شکستن سکوت، و زیانهای
دارند (و فوائدی نیز) در مقابل این واقعیت کسه
نعلا مجاهدین تصمیم گرفته اند. سانسسل را "به
طریق منفی" بازگو کنند و ادامه سکوت ما هم با دریافت
اطلاعات جدید غیر ممکن است و نحوه برخورد مقبول کدام
است ؟

راهی که بنظر ما میرسد شکستن محدود سکوت است.
شکستن سکوت تنها در مورد مطالبی که مجاهدین مطرح
کرده اند و زینتایش هم اکنون وارد آمده است. بیان "بینه

۶۰

۱۱۱

* * *

پاسخ به مسائل مشخص

۱- هویت سازمانی ما - سازمان مجاهدین معتقد است که
کلیه سازمانهای خارج از کشور و متجمله سازمان ما سازمان
های منفی - دانشجویی هستند چون فعالیت های آنها
"بهر صورت بنوعی در چهارچوب مبارزات منفی - سیاسی
محدود میشود" (نقل از نامه سازمان مجاهدین به سازمان
ما. متن کامل این نامه و نامه های ما با حذف مسائل
امنیتی - که البته مجاهدین مختارند که آن مسائل را نیز
منتشر کنند. نشر خواهد یافت). بهرحال این ظاهرا
اعتقاد مجاهدین است. (ظاهرا ولی نه کاملاً. چون
معتقدند کسانی که در خارج "پاسخ سعادی به مواضع و
نظرات سیاسی و تشکیلاتی ما [مجاهدین] داده اند"
شایسته صفت "نیروهای سیاسی" (و نه دانشجویی) بوده
و علاوه بر آن "سطح بالاتری از آموزش تئوریک و درک

دوم واقعیت" هائی که مجاهدین "فراموش" کرده اند ذکر
کنند، مرد اتهاماتی که آگاهانه (و با نیشخند راضی از
رندی خود (!)) مینویسند، بر اینکه "ما میگوئیم شما بروید تا ت
کنید نبوده است" (!) وارد کرده اند. جلوگیری از سوء
استفاده بنظر خود مجاز ("همه چیز برای پرولتاریا مجاز
است") از اذهان انوریده درست و با افراد صادقی است که
بعلمت عدم آشنائی در مورد خصوصیات واقعی این سازمانها
ذهنیگری مفرط میکنند و ایده آل را بجای واقعیت مشخص
میگذارند. و بالاخره - و بی اهمیت تر از همه - جلوگیری
از مخد و شر کردن و لکه دار کردن صداقت مبارزاتی کسانی
است که سالهای سال - و بهرحال بیش از مجاهدین
فعلی (!) - برای همین چنین سلحجانته کار کرده اند
(و اکنون (!) به یمن افشاء گریهای مجاهدین دیگر
مجبور نیستند مخفی کاری کنند و بگویند "سرفاد رخصت مبارزه"
بوده اند. مجاهدین "لطف" کرده و ما را افشاء کرده اند
و نشان داده اند که بر کم کاری نمی کرده ایم! و اینرا میگویند
ریشخند! هفت سال در مورد فعالیت خود بدرستی تبلیغ
نکردیم، مجاهدین در افشاء ما چشم مردم را باز کردند.

سازمان دانشجویی داده‌اند که خوابش را هم کسی نمیدید. بنظر است که این دوستان خود نیز از این سازمانی-ای دانشجویی سازند و پرولتاریای بیجاوه را رهاکنند. شوخی نمیکیم. و اگر بشوخی شباهت دارد بسا خوده نگیرید. "ایراد" درستان و نحوه هویت یابی ایشان را در نظر بگیرید تا ببینید تشبیه‌های ایشان چرا روی تشبیه دانشجویی خشک شده است. تا ببینید منظور شده تمام هم و غم این دوستان غیر دانشجویی (!) این پرولتاریا. صنعتی عظیم الحثه و فتح سازمانهای دانشجویی خارج از کشور شده است. تا ببینید که این همه تا کد روی انتشاراتشان در خارج فلسفه اثر چیست. تا ببینید که مقاله "ریزیوتیسم غروشنجی" چرا به انشاه " (!!) تنها در خارج از کشور منتشر میشود. اگر سازمان منفی دانشجویی بدلیل "فعالیت خرابکارانه و مذبذبه جنبه منفی پروژه در دو سال گذشته جنبه سازمان ما و در واقع نهایتاً جنبه تک جنبش مسلحانه پیشتر از مواضع در نهایت ضد انقلابی" دارد (خوشبختانه نه فعلاً، در نهایت!) پس ببوده نیست که "مسئله حاد مجاهدین" مسئله مبارزه با این سازمانهای خارج از کشور

بزنند چون آنها را شماره گذاری میکنیم! - فضاقت میوزیم - مجاهدین مسئله ادغام جنبه و جریکها (ونه گروه کمونیستی و جریکها) را بدروغ مطرح کردند و صد هاسفحه در مذمت آن هوجبی گری کرده اند ولی آنها کنگه را بگسی "فراموش" کرده‌اند ذکر کنند و آن اینست آن دروشی که در مورد نحوه حسکاری به ما و جریکها نسبت میدهند دقیقاً در مورد رابطه خودشان با ما وجود داشت. توضیح آنکه مناسبت با مجاهدین همیشه در حد مناسبت جنبه و مجاهدین (و نه گروه و مجاهدین) بوده است. در مورد گذشته های دوره آنها قشما حرنی ندارند (یعنی ظاهراً حاضرند از خود و یعنی از گذشته سازمان مجاهدین بسپولت انتقاد کنند). ولی در مورد مناسبت خود یا ما پس از "تکامل ایدئولوژیک" دچار عارضه نسیان شده‌اند. سئوالات زیر باید بعضی مسائل را بیاد آنها بیارود و دوروشی ها و درهم گویی های آنها را نشان دهد:

۱ - آیا این حقیقت دارد که نمابندگان سازمان مجاهدین سازمان جریکهای فدائی خلق، و جنبه ملی خاور میانه و در اوت ۷۵ در (۵) اجتماع چندین روزه داشته و تمام

مارکسیسم - لنینیسم برخوردارند! (صفحه ۷۲) بنظر آنها حتی اگر سازمانی مانند سازمان ما در پروسه ادغام با جریکهای فدائی خلق باشد (که البته یابین صورت نادرست است. توضیح آنرا خواهیم داد) در مبارزه انقلابی ضفار و فلسطین بیش از هر سازمان غیر عرب شرکت کرده باشد و بيقول آنها "تمام کارهای خارج از کشور جریکهای فدائی" را نیز انجام دهد (که این اظهار علاوه بر آنکه نادرست است بسیار هم مورد توجه ما مهربان امنیتی ایران و سایر کشورها خواهد بود) چندین برنامه ریزی در طول پنج سال برای جنبش مسلحانه داشته باشد را آخرین و نه کمترین همه مدار مغیلان "مودی" راه و شیوه عمل مجاهدین در یکی دو ساله اخیر شده باشد... (و ما از فعالیتهای دیگر خود که حتی مهتر از نکات ثور بوده است سخن نگوئیم) مجاهدین خوشبختانه آنها را "فراموش" کرده‌اند ذکر کنند که نکند چشم مردم باز شود. ما هم فعلاً فراموش میکنیم ذکر کنیم که نکند چشم رژیم باز شود (با همه اینها اگر بیننده ادات سیاسی - تشکیلاتی مجاهدین را بپذیرد مسلماً یک سازمان دانشجویی منفی است. بهر حال مجاهدین منظمی به

میشود و برای تسریع پروسه تلاشی سازمانهای خارج از کشور (فقط بهمین دلیل!) "طلب انقلاب" تخمیر مکان میدهد و الخ. ما عهد کرده بودیم که زیاده نگوئیم. الخ کافی است. چرا که بقول خود ایشان "عاقل را اکنون اشارتی کافی است" (و بعد از اکنون?) این نحوه هویت یابی مجاهدین بود بطریقی که اکنون ببخواهند دیگران باور کنند. بعد از اکنون هم معلوم نیست. ولی قبل از اکنون معلوم است (و ما خواهیم گفت. ما بجای آنکه تاریخچه ماحول همکاریهای چندین ساله (و "خراب کاریهای مودیگرانه") دو ساله اخیر را بنویسیم - که نه مجال آن هست، و نه اینکه فرصت آنرا داریم، و هم اینکه شرم داریم بهمین انسانهای منصف یاد آوری کرده باشیم که طی سالها که برای آنها چه کرده ایم، نکند که حمل بر خود ستانی شود و از آن مهتر با ذکر آنها سئوال زیاد و فاش شود که ما مایل نیستیم اولین فاش کننده آنها باشیم. تنها به چند مسئله در رابطه با مضامینی که در مجموعه آنها میه آنها آمده است - انهم بصورت سئوالاتی که مجاهدین نخواهند توانست از جواب به آنها طفره روند و ما ن بر



مطالب و انتقادات و انتقاد از خود های گذشته را مطرح کرده و سپس تصمیم به همکاری وسیع مشترک در زمینه های ... (از ذکر این مورد معذروم و افساء آنرا بهجسده مجاهدین میگذارم) ، فنی ، کانال سازی ، انتشاراتی ، تبلیغاتی و دیگرانیک گرفتند ؟

۲ - آیا این حقیقت دارد که این اجتماع پس از اعلام تفسیر ایدئولوژی شما (اعلام آن به فدائیان و به ما و نه هنوز اعلام علنی) بود ؟

۳ - آیا این حقیقت دارد که شما به همه ما (فدائیان و ما) به دروغ گفته بودید که در سروسه مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی شما همه افراد بجز "یکی دو نفر ، آنهم احتمالاً " ، تکامل ایدئولوژی یافته و مارکسیست شده اند ؟
۴ - آیا این حقیقت دارد که شما و جریکها از تصفیه ها و اقدامها ابتدا سخنی نگفته بودید . یعنی بطور مشخص دروغ گفته بودید ؟

۵ - آیا این حقیقت دارد که شما از ما خواستید نظریات را در مورد نحوه اعلام علنی تکامل ایدئولوژی شما بدیم و با اصرار در سطح تمام میگفتید که میخواهید نظرمار را فوراً به

مرکزیت برسانید که اقدامی تسخیر نشود . و آیا این حقیقت دارد که شما حتی فرصت تأیید زدن نظر خود را ندادید و ما نسخه دستنویس نوشته خود را بشما دادیم (خوشبختانه فتوکپی وجود دارد !)

۶ - آیا این حقیقت دارد که طبرخیم اطلاعاتی که شما داده بودید ، معیناً ما معتقد بودیم عده زیادی از افراد در سازمان شما مذهبی هستند (هم بچشم می دیدیم ! و هم تکامل ایدئولوژیک " همه را غیر ممکن مدانستیم) و بشما میگفتیم بهتر است سازمان شما دو هسته مستقل - مارکسیستی و مذهبی - بوجود آورد . (از این بگذریم که همین رابطه بین مارکسیست تا یکی دو ماه قبلش نماز می خواندند !)

۷ - آیا این حقیقت دارد که شما می گفتید که از نصفه بیش از ۵۰٪ اعضاء و اقدامها خبر داشتید در دقتان به سادگی ما می خندیدید که قافل از اخراج ۵۰٪ اعضاء پیشنهاد تشکیل دو هسته مارکسیستی و مذهبی را میدادیم . و بعد هم بطور هوافریبانه و مشمزل گفته در تشریح تان از " عده های " سخن میزدید که گویا بشما گفته اند به خلق بپرداز

دروغ گفت (! ؟) و یک هسته مذهبی در یک * سازمان مارکسیستی " بوجود آورد ؟

۸ - آیا این حقیقت دارد که رفقای ما قبلاً با اتفاق رفقای فدائی در ماه مه ۷۵ برای گرفتن راديو از کشور انگلیس اقدام کرده بودند و اجازه تاسیس راديو را گرفته بودند و شما هم بمجرد اینکه فهمیدید با عجله به آنجا آمدید ولی مسئولین B بعلمت در هم گویی ها ، هول زدن ها ، بزدلانها ، متناقض گویی ها بیان نه تنها با شما موافقت نکرده بودند بلکه حتی بشما نگفته بودند که با دادن راديو بآنها موافقت کرده اند ؟ (حتما در اینجا نیز آنها خود را بجای شما جا زده بودند و شما هم توضیحی به B ندادید !!)

۹ - آیا این حقیقت دارد که در اوت ۷۵ ، پس از همان برنامه ریزی وسیع مشترک سه سازمان ، چون قرار بود با هم کار کنیم و رفقای فدائی بشما اطلاع دادیم که قبلاً در B اجازه تاسیس راديو را گرفته ایم و مشغول تحقیق برای خرید فرستنده هستیم ولی مسئله مالی ایجاد اشکال کرده است ؟

۱ - آیا این حقیقت دارد که شما پس از اطلاع از موفقیت ما و شکست خودتان بسیار ناراحت شده ولی از دادن پیشنهاد ما یعنی بر شرکت شما در راديو بسیار خوشنود شدید و حتی بما گفتید که قسمت اعظم پول خرید فرستنده راديو را میپردازید ، چون بر خلاف ما مدعی بودید که پولدارید (شاید هم این را برای فریب ما گفته بودید و صرفاً مانوری بود مانند مانورهای بسیار دیگری که قبلاً داده بودید و بعد ان نیز تکرار کردید و شاید نیز نظر دیگری خود را تحمیل کرد) .

۲ - آیا این حقیقت دارد که پس از این برنامه ریزی مشترک یکی از مسئولین سازمان ما و شما با اتفاق به B رفتند و نمایند ما به مسئولین B گفت که میخواهیم مجاهدین نیز در راديو شرکت کنند ؟

۳ - آیا این حقیقت دارد که با : همه مسئولین B نگران شدند که چرا مسئله را به شما گفته ایم و حتی در پذیرفتن نمایند شده شما اگر اه داشتند (چه بر روز آنها در صحبت های قبلی آورده بودید نمی دانیم !) ما این کار مسئولین B را تا ناید نمیکیم چون علنی غیر



انتقادی بود)

۳- آیا این حقیقت دارد که نماینده ما اصرار بر بی‌طرفی شما کرد و آنها بالاخره موافقت کردند ؟

۱۴- آیا این حقیقت دارد که پس از بازگشت از این سفر برنامه مشترک برای خرید فرستنده راد یورپختیم ؟

۱۵- آیا این حقیقت دارد که بر مبنای همان همکاری ، شما اطلاع دادیم که با یکی از سازمانهای فلسطینی برنامه راد یوتی درست کرده‌ایم (که ضمن اجرای دومین برنامه آزمایشی ، در بهار آن اسرائیل در جنوب لبنان آسیب فراوان دید و یک رفیق فلسطینی کشته شد) ؟

و نمایین ازجا خوردن از موفقیت ما امروز میگردید که اسم سازمان و محل راد یورپختما بگوئیم و ما چون به سازمان فلسطینی قول داده بودیم که مسئله مخفی بماند حاضر نشدیم و شما انواع باسول ها را در آوردید ؟

۱۶- آیا این حقیقت دارد که همه اینها پس از تغییر ایدئولوژی شما و اعلام آن بها (البته آن صورت در ضمن و قبل از اعلام طنی آن) بود ؟

با بجای شما جواب میدهم و اگر شما نظر دیگری

داشتید از شما میخواهم که ما را اشفاء کنید . بلی همه اینها حقیقت دارند و جواب همه سئوالات مثبت است بنفایم این از شما میپرسم :

۱۷- چطور است که در اوت ۷۵ ما سازمانی هستیم که همراه شما و فدائیان برنامه مشترک در زمینه (. . .) ،

فنی ، کانال سازی ، انتشاراتی ، تبلیغاتی و دمکراتیک میریزیم . ولی در اوت ۷۶ ناگهان میگویم " سازمان یوتی هویت " ، سازمان منقی دانشجوئی ؟ آیا این ادعای شما

واقعاً شرم آور و فریبکارانه نیست ؟ باز هم ما جواب میدهم، شرم آور و فریبکارانه هست . بخصوص وقتی که بحالت آن توجه کنیم .

ولت آنهم بسیار ساده‌ای است . نظر ما در مورد ماهیت تغییر ایدئولوژی شما و وجهه واحد تودهایتان

شما نوشته ما را خواندید و بیش خود گفتید امان آیا وجود آنکه به اینها بدروغ گفته‌ایم همه افراد سازمان موافق تکامل ایدئولوژی " بود هاند ، اینها چنین نظری دارند وای به

روزی که بفهمند . ۵ / اعضا سازمان تصفیه شده اند و بنا بر این :

۱۸- آیا حقیقت ندارد که پس از معرفی شما به B (که

انتیژ (!) زدید و گفتید که میخواهید بعنوان کمپیه یک گروه مذهبی مجهول انجوه (چقدر خوشتر نیست هستید شما صلابت بود کدام یک از شما میخواست نماینده " گروه مذهبی "

شود) به A بروید و برای گروه مذهبی راد یورپختی توی سوراخ نیرفت)

۳- آیا این حقیقت ندارد که برای اینکه بدانید ما به A چگونه و تحت چه عنوانی خود را معرفی کردیم به ما میگفتید : " آن گروه مذهبی به A خواهد گفت که شما یک سازمان خارج از کشوری هستید " ؟

۲۴- آیا این حقیقت ندارد که ما بشما گفتیم ما واقعیت سازمانی خود را به آنها گفته‌ایم . شما (و آن گروه مذهبی) هر چه میخواهید بگوئید . ما حتی حاضریم همراه شما

بیانیم و در حضور شما هم گفته بود را تکرار کنیم ؟

۲۶- آیا این حقیقت ندارد که ما که هنوز از محتویات "بیانه" شما اطلاع نداشتیم مهمه A شما میگفتیم جای شما در رادیو تا زمانی که نخواهید علیه دیگران موضع بگیری

محفوظ خواهد بود و این رادیو نیز مانند سابق برای هیچ سازمان دیگری بجز فدائیان و مجاهدین تبلیغ نخواهد

با اصطلاح خرتان از (بل گذشت) و تیل از انتشار علنی " بیانه " تغییر ایدئولوژی خود ، بما ناگهان گفتید که برنامه‌ها و فرار های گذشته را متغی میدانید (خون میدانستد ما بمحض اطلاع از مطالب " بیانه ایدئولوژیک "

با شما چه برخوردی خواهیم کرد) ؟

۱۹- آیا این حقیقت ندارد که تمام اینها برختم برنامه مشترک و بهم زدن آن مانوری بود برای فرختن ما و گذراندن خر " موفقیت " از پل ما این امید که اگر ما در مقابل محتویات " بیانه " سکوت میکردیم که چه بهتر و اگر نمیکردیم شما کار خودتان را کرده بودید ؟

۲۰- آیا این حقیقت ندارد که شما در مورد A نیز همین رویه را میخواهستید با فدائیان تکرار کنید و نشد !! چون

باز ما " سازمان منقی دانشجویی مودی " قبلا رادیو را گرفته بودیم ؟

۲۱- آیا این حقیقت ندارد که شما اصرار میروزیدید که ساتفا فدائیان جداگانه به آنجا بروید و آنها که همه استند راد یور گرفته شده است ، موافقت نکردند ؟

۲۲- آیا این حقیقت ندارد که سما ناگهان مصلحتی شگفت



گید ؟" مردم به جهنم".

آیا هنوز مدعی هستید آنها ما را بجای شما میگیرند؟
آیا این علاوه بر ناسعه برانگی تا سکاراتهایی که آگاهان خبری
لحن برانگی بدیگران میگید ، بمعنای این نیز نیست که
پس شما کی هستید و چکارهای ؟ آیا زیانتان الکن بود ؟
است که همه جا بگوئید که جبهه یک سازمان خارج کشوری
است و " ما سازمان اصیل بیستاز فهران " ؟ آیا نیا بد
مفالات روزنامه الجهاد لیبی را که در آوریل ۷۶ در مدح و ستای
خود نوشته اند بعنوان سندی بر عوامفریبی شما ترجمه و
پیشتر کرد تا معلوم شود که سه کسی واقعبیت سازمان خود
را میگوید و چه کسی در سلسله مفالات ۲ هزار گنه ای
" یادش " میروید بگوید سازمانش چه ایدئولوژی دارد " !
اینهاست سربره های شما آقایان " مجاهدین مارکسیست".
اینها که در گرشبوه های "مجاهدین مذ هبی عقب ماند ه مرتجع
متزلزل " (! ؟) (انواع تشبیه صمدیه لیاق !) نیست .
اینها شیوه های کار شما حضرات " مارکسیست - لنینیست
کهنه " تازه بدروان رسیده است که از ذوق بهره برداری
از حو طرفداری از مارکسیسم و تحت عنایات شلاق خلیسی

۳۷

بهر حال بخش اول ، هویت سازمانی ما بنظر مجاهدین
" مارکسیست " یکسال پیش ، و بخش دوم ، هویت ما بنظر هم
آنان در سال اخیر است . مشخص اول قبل از اظهار نظر
ما در مورد جبهه واحد نبود ، و بخش دوم پس از آن است .
اینجا صرف هویت ماست ، و شیوه هائی هم که برشهرتیم
معرف هویت آنها . صمبدا برای آنها نکه نمیدانند ، و زیاد
هم نباید باشند - توضیحی از جانب خود ماضوری است .
مایک سازمان "جبهه ای" هستیم یعنی افراد و گروه هائی که
عضو این جبهه هستند با هم وحدت ایدئولوژیک ندارند ولی
حول یک برنامه سیاسی مشترک همکاری میکنند . در درون
این جبهه گروه هائی وجود دارند که یک ایدئولوژی مشخص
دارند ، جمع اندئولوژیک آنها گروهشان است . جبهه برای
آنها صرفا حلی است برای همکاری با نیروها و عناصر دیگر . از
جمله اینها بلگروه متشکل از عناصر کمونیست است که بخشی
از فعالیت عمومی خود را در جبهه انجام میداده است ولی
فعالیتهای خاص خودشان را نیز داشته است - از اینسین
حلقه تماس های خاص ، قرار گرفتن در بروسه تجانس و ادغام
با سازمان خریکهای فدائی خلق بوده است بنابراین :

۳۶

کرد و در مورد سازمانهای دیگر بجز این دو سازمان ،
مطالب نشریات آنها در صورت آموزنده و مفید بودن
موافقت دو سازمان خواهد خوانند - (از سازمانهای دیگر
داخل و خارج ، کنفدراسیون ، جبهه ...)
۲۷ - آیا این حقیقت ندارد که شما صمبدا ، پس از عدم
موافقت ما و فدائیان ، رسا " اقدام کردید یکسال دویدید
و از ما نزد هر بنیوه ضد انقلابی بدگویی و فحاشی کردید .
ولی با اینهمه موفقیتی نداشتید ؟
۲۸ - آیا این حقیقت ندارد که با اینهمه نشریات تعدادی
داخل کشور تبلیغ این راهیورا بصورتی میگرد که نشان دهد
شما گردانده اش هستید ؟
ما به شما جواب میدهم . آری ، تمام اینها حقیقت
دارد . ولی ما منتظر جواب شما هم هستیم .

و بالاخره آیا زمانی که با علم به همه این مسائل ما
اینهمه توطئه و مانور ، عوامفریبانه و ریاکارانه در نشریه خود
مینویسید که ما خود را بجای شما جا زد ه ایم ، بر استیسی
منعز کننده نمیشوید ؟ آیا در ولایت شما آئینه سید انی
شود که هنگام گذشتن این انبام قباغه خود را در آن نگاه

۳۶

سریع و شلاقی مارکسیست نده اند . اینها نمودار های
اسلوب کار مارکسیسم شلاقی است - اینها شیوه های کار
تماست آقایان مجاهد . و آیا هنوز معتقدید که B و A
و دیگران ما را بجای شما میگیرند ! ما نمیگوئیم آنها از
صحت ها و " خود فروشی " های شما چه بماند ، چرا
صحت آنها را بکنیم در صورتی که همه مردم دیدند چطور
صفحات نشریه خبری شما اختصاص به نطق های تکراری این
و آن رهبر پیدا میکرد (و وقتی شما میگوئیم این کار درست
نیست با لیختن سوداگرا تهایی میگوئید " بعدا " انتقاد از
خود میکنیم ") و چه در مضمونیم که لغاتی نظیر " خود فروش
و " پدر و مادرش را میفریند " و ... نظایر آنرا در
ورق باره اتهامیه خود نثار فدائیان و ما کرده و این واژه
های ادبانه را وارد ادبیات انقلابی ایران نمودید . شماره
را برای دیگران باز کردید که گاهی بیشتر بر دارند تا همه
چیز به تعفن آلوده شود . ممنونیم . این گام فراتر ارزانسسی
هوادارانتان باد . ما این کار را نمیکنیم بلکه این واژه ها را
دودستی تحویل نویسنده لومین مفالاتتان میدهم . مابعد
شما سقوط و نزول نمیکنیم .

۳۸



این مسئله که گویا جبهه ملی در حال ادغام با جریانهایی فدائیان بوده است یک دروغ محض و یک ریاکاری مفرط است. در نامه مرکزیت سازمان جریه‌های فدائیان خلق به مجاهدین رهبری فدائیان از آوردن اسامی جبهه ملی خودداری میکند و چون تمسوخ‌ناسته مسئله گروه و روابط خاص با آن و نیز نوع رابطه با جبهه ملی را فاش‌کننده مجموعاً از "جریان سوم" نام میبرد. مجاهدین برای مضموش کردن ذهن خواننده به دروغ و ربهاتارانه همه جا در مقابل "جریسان سوم" مورد ارجاع فدائیان، برانرژی باز کرده و سهیل و ساده داخل آن حرفها می‌نویسند (جبهه ملی خارج بخش خاورمیانه) و این ریاکاری را آنقدر تکرار میکند که این دروغ در ذهن خواننده بی‌اطلاع جا بیفتد و توجه نکند که مسئله ادغام یک گروه کمونیستی خاص و فدائیان مسئله اساسی بوده و نه جبهه ملی بطور کلی و فدائیان. این ریاکاری از آنرو ضروری است که ۱۵۶ صفحه باطل‌سلسل "مجموعه" اتهامات آنها را که در مذمت غیر اصولی بودن ادغام یک سازمان کمونیستی (فدائیان) و یک جبهه است موجه ندارد. ۱۵۶ صفحه باطل در نفی چیزی کسه

۴۰

از ادغام جبهه و فدائیان عبیرند. آنها در نامه اوت ۷۶ خود بما نیز باز همینگونه نجاهل کرده بودند. در نامه اکتبر ۷۶، برای بار صد هزار و یکم این مسئله کتبا به آنها تذکر داده شده است. ولی هرگز میشود از اسامی مانور عوامفریبانه دست برداشت؟ هرگز! با یاد ۱۵۶ صفحه دیگر هم نوشت (و حتماً ۱۵۶ صفحه‌های دیگر دیگر!)

آنچه مجاهدین را بخصوص بسیار بر آشفته میکند این است که این گروه کمونیست در گذشته که مجاهدین مذهبی بودند -- و با آنکه همکاری گسترده‌ای با آنها میکرد -- هرگز مانند بعضی گروه‌های کوچک مارکسیستی داخل ایران، و اطلب عضویت مجاهدین نشد (که بدرون آنها رود، و بعد آنها اشغال کند!). بعداً تیسز کده مجاهدین ادعای کمونیست شدن کردند، باز این گروه نه واقعیت اعتقادات ایدئولوژیک و نه اسلوب عمل آنها را کمونیستی تشخیص داد و حاضر نشد که روابط خود را با آنها از حد روابط دو گروه با دو ایدئولوژی مختلف‌تر بگذرد (نظر این گروه در مورد "تفسیر ایدئولوژی"

۴۱

هرگز وجود نداشته است. این نوع ریاکاری‌ها لا اقل تا این حد کم نظیر است. و بطور است که ایشان نمیشوند که فدائیان و آن گروه و ما واقعیت را بنویسیم و مشتشان باز نبود تحیر انگیز است! آیا آنها مردم را آنقدر سفیه و اندرند برست تلقی میکنند که خیال میکنند پس از روشن شدن واقعیت نیز ۱۵۶ صفحه آنها جبهه زنان خواهند خواند و به اساس یوشالی و فرضیه خود ساخته آن توجه نخواهند کرد؟ افسانه است.

و مسئله هم این نیست که مجاهدین اخیر از این مسئله "اطلاع" نداشته اند. علاوه بر آنکه از اولین تماس با آنها در سال ۱۹۷۰ تا کنون مسئله وجود گروه‌ها در جبهه بارها به آنها گفته شده بود. علاوه بر آنکه هزاران بار در بحث‌های مختلف، خودشان نیز علم باین مسئله را نشان میدادند. علاوه بر آنکه رابطین از زمان فدائیان بارها و بارها در سال‌های اخیر این مسئله را با آنها کرده‌اند (وجود گروه، و البته نه پیروان ادغام را) معذباً مجاهدین آنقدر به این تجاهل خود قریب و مردم قریب نیاز دارند که باز هم بروی مبارک خود تعی آورند و سخن

۴۲

مجاهدین و ماهیت ایدئولوژیک آن در دستری بنام "پیرامون تعمیر مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران" منتشر شده است. و البته خود مجاهدین بیشتر از هر کسی میدانستند که نظر این گروه در مورد کمونیستی شناختن یا نشناختن تفکر و عمل آنها صرفاً مسئله آکادمیک نبود! بلکه باین معنی بود که بقول مصرح و صدها بار تکرار شده مجاهدین "توازن قوا را بمنفع فدائیان بهمینیز" (مسئله‌ای که هزاران بار در طول دو سه سال اخیر مطرح کرده‌اند خون بنظر آنها تعادل قوای مجاهدین فدائیان را بهم میزند و بنظر آنان این امر "مسیر جنبش ایران را تحریف میکند" -- منظورشان این است که بمنفع فدائیان درمی‌آورد. رفقای؟ حسادت، بد بترتیب بنظر آنها حالا که نمیشود اینها را هفتادگفت (وگرنه معلوم میشود سود اگر کیست) پس بدتر است اسم این گروه را بریم و بگوئیم جبهه و بعد هم بگوئیم جبهه، بگوئیم سازمان صنفی دانشجویی، و بعد هم هوار بر آوریم که آخر رفقای فدائیان!! اتحاد سازمان انقلابی کمونیستی بیشتر از (که البته گاه همین صفت را نیز فراموش میکنند و معتقد میشوند آنها مواضع عمیقاً

۴۳



ارتجاعی، ضد انقلابی، سوداگرانه دارند (با یک سازمان "صنعی و دانشجویی" دیگر چیست؟) که بهشتا پیشتر ازین را هم پس میگیرند - ص ۳۸۴ - چون در اینکه داستان سیاهاک چه بوده هم شك میکنند! (اگر اینها عوامفریبی بمنزای مطلق و دقیق گمّه، هوجی گوی و بی صداقتی نیست همیچ کار دیگری در جهان عوامفریبانه نیست .

بهر حال، اینها بود شمای از مسئله ایواد اخیر مجاهدین در مورد هویت ما - به مسئله دوم می‌پردازیم.

۲ - مناسبات سازمان ما

الف - در رابطه با چریکهای فدائی خلق - توضیح داده شد که در مورد جنبه ملی و فدائیان مسئله ادغام و وحدت مطرح نبوده بلکه مسئله همکاری بود و است.

ب - در رابطه با نیروهای انقلابی منطقه :

ما نه تنها با آن نیروهای انقلابی منطقه که مجاهدین از آنها نام برد هاند، بلکه با نیروهای انقلابی دیگری که مجاهدین میدانند و نگفته‌اند، و باز با نیروهای انقلابی دیگری که آنها هم میدانند رابطه داریم. در مورد چند

سازمان انقلابی بشهر مشخص روایت گمندهای داریم که تا کنون علنا در مورد آنها چیزی نگفته بودیم و اکنون نیز مناسب حسنینم که مجبوریم توضیحاتی پیرامون روایت خود با آنها و معاهدین با آنها، بدیم. امیدواریم این توضیح حمل برخورد سزای نشود. اگر ما خود ستا بدیم اینها را تسلّا مینویسیم نه اکنون که معاهدین با ذکر دروغهایی مارا وادار کرده‌اند نیمه دروغ خدایی را بگوئیم. ما از اینکه مجبوریم حتی تذکری در مورد کارهایی که بنابر وظیفه ای که برای خود قائل بودیم انجام میدادیم بدیم شرمنده هستیم ولی برای دفاع از حقیقت خود را مجبور به ذکر صرفا چند مورد محدود می‌بینیم.

ما اولین سازمان ایرانی بودیم که با انقلاب عمان تماس گرفتیم و با آنها کار کردیم. با کمال تواضع - ولی اجبارا چون فراموش کاری حاصل شده است - یاد آوری می‌کنیم سازمان مجاهدین را ما به مسئولین جنبه خلق عمان معرفی کردیم. بدلائلی که بعضی را میدانیم و بعضی را که می‌دانیم گفتنی نیستیم، انقلابیون فوق پس از آشنائی های اولیه، مثلا آقای، به ادامه ارتباط با معاهدین نشان دادند.

ما مجددا آنها را با اصوات تشویق به ادامه ارتباط کردیم تا اینکه با لاخره رابطه آنها سر فرار شد. ما فکر نمیکنیم در ایجاد این رابطه گناهی کرده باشیم. فکر هم نمیکنیم که عمانی ها هم که ما را حتی قبل از اینکه اسم سازمان مجاهدین اعلام شود و بحمد اله صاحب اسم و رسم شوند می‌شناختند، حنان بریشان حواس نداده باشند که ما را با کسانی که هنوز اسمشان هم اعلام نشده بود عوضی بگیرند. بعد هم که تماس مجاهدین درست شد و خود رابطه مستقل برقرار کردند قاعدتا باید امکان بریشان حواسی نیامد. مگر اینکه مجاهدین لکت زبان داشته و با عجزالنتی (!) بوده باشند که نگفته باشند جزء جنبه ملی نیستند! (در استان جالبی برای توجیه بی کفایتی هاست و خود قریبی. ولی هنگامیکه خود قریبی بهسورت مردم قریبی درمیآید حتی بیشتر چندین آفر میشود.

همین مسئله در مورد رفقای بحرین هم که رابطه بسیار نزدیکی با انقلابیون عمان دارند (بازه ای از آنها هنگامی که جنبه عمان و خلیج یکی بود از رهبران و مبارزین جنبه خلق برای آزادی عمان و خلیج بوده اند)

مراقب است. رینخنند - ادابتحاست که یکی از رهبران فعلی جنبه خلق برای آزادی بحرین که سابقا مسئول اطلاعات جنبه عمان بود همان کسی است که بار اول مجاهدین را باور معرفی کردیم!

در همین رابطه بد نیست به یک شیرینکاری دوستان اشاره کنیم که بد آموز است. در صفحه ۷۸ مجموعه آنها می‌خورد برای گرد و خاک کردن مینویسند:

گروه رابطه با روزنامه التضامن که بنا بود با همکاری حصار سازمان - جنبه خلق در بحرین، جنبه خلق برای آزادی عمان، سازمان چریکهای فدائی خلق و سازمان ما [مجاهدین] منتشر شود میبینیم که "جنبه ای سر رهبران" رفقای فدائی "ظاهر میشود".

درست؟ فرض کنیم چنین است. بنابر همین نقل قول معلوم میشود رفقای عمانی هویت آنها را با کسی دیگر اشتباه نمیکنند. ولی این قسمت شریک "لشزش قلم کوچک است. مسئله مهتر اینست که آنها باز نیمه واقعیت را فراموش کرده اند ذکر کنند. و آن اینست که فرار این مجله را ما و رفقای فدائی با رفقای بحرین در بهار و تابستان ۷۵

علمه خریکها (برای چاپ در مجله ای که باید نکات مشترک نظرات انقلابیون منطقه را منبسط!) تقدیم کردند! زرنگی کاسکارانه یا کوتاه بینی مفرد یا هر دو. ما آنرا رد کردیم. پس از آن تازه باین سرافراختافتادند که همکاری آنها با ما اصولی نیست! نتیجه این شد که مجله ای که تسمیهای دیگرش خروفیتی هم شده بود در نیامد. بعد هم جنگ لبنان وتوقف بسیاری از کارهای انتشاراتی. اسن نمونه بارز "همکاری" دوستان بود. کارشکی و توقف شدن مجله. وحالا آنطور از "القضامن" و سازمان خود سخن میگویند که گویی اختراعش کرده اند! و اسم آنها هم البته "فروتنی ناشی از خلوص کمونیستی" است.

در مورد مقاومت فلسطین - تماس نزدیک افسرادی از سازمانهای ما با جنبش مقاومت فلسطین در سال ۱۳۴۷ آغاز شد. پس از شروع کار مشخص و مداوم در خاورمیانه و اعزام افرادی برای خدمت در جنبش فلسطین (در ابتدا ای سال ۱۳۴۹) همکاری مخفی متقابل ما بسط شد که هنوز امکان بحث جزئیات آن نیست. این همکاری مخفی سپس تمام با همکاری طنی شد و نماینده سازمان فتح اولین بار

دیگری را برای آنان راهم آوردیم که فکر میکنم خلاق ترین تماس آنها بود و چند بار هم که بعلمت بد کاری مجاهدین همین تماس هم قطع شد مجدداً بر فراش کردیم و بروشان هم نیاوردیم. (البته آنها تماسهای دیگری هم با جناح های دیگر داشتند که خوب و بد شرح متوجه خودشان است). همکاری آنها مدتهای مدید ادامه داشت و هنگامی که قطع شد بعلمت این نبود که فبعدند جبهه خارج کشوری است و بنابراین ما مجاهدین قطع رابطه کردند! حال از مجاهدین خلق که فعلاً از اولین تماس ما از سال ۴۷ سازمان اسپروس داری در منطقه بود. فاندند (ا) و ما نمیدانستیم! میسرسیم که بچه روشی اتهامات فوق را به ما میزنند؟ آیا هرگز فکر کرده اند ممکن است کسی شماره های ساخن امروز قبل از اعلام وجود مجاهدین را بخواند و خیلی سهل و ساده به کذب دعاوی آنها بی برد؟ آنها هرگز فکر کرده اند که سراسری گمانی ممکن است آنقدر اتوریته پرست نباشند که چنین کنند؟ (و اثر خوانندگان متحیرند چرا رابطه این سازمانها و مجاهدین اینهمه دستخوش نوسان میشود. حق دارند. ولی جواب به آنرا در روزه مجاهدین

گذشتیم. بعد ما با رفقای عمان صحبت کردیم و آنها نیز موافقت کردند (با آنکه در نظر داشتیم انقلابیون فلسطین هم شرکت کنند بعلمت شدت آنها ممکن نبود) و بعد از اینکه قرار شد مجله در آید رفقای مجاهد تیمارنا مطلع شدند. ما هم ایا نکردیم و گفتیم اگر شما هم مایلید میتوانید شرکت داشته باشید (دلیل اینکه از ابتدا به آنها نگفته بودیم این بود که میدانستیم بجای همکاری کار شکنی خواهند کرد). مجله هم قرار بود نه به اسم سازمانها بلکه با اسم "کمیته همسنگی حلق های خلیج"! منتشر شود. (فعلاً از این بگذریم که آقایان بخاطر بزدلان و آنها هم بدروغ، مسئله ای را که قرار بود مخفی بماند و گفته نشود که کمیته از چه سازمانهای تشکیل شده است - در این یکی از شروط انقلابیون منطقه بخاطر محظورات سیاسی آنها بود - لو داده اند، یعنی هم بزدروغین میدانند و هم مسائل امنیتی را رو میکنند). بهرحال کمیته مطالب شماره اول محله را آماده کردیم و بجایخانه فرستادیم. این دوستان بجای تهیه مطالب خود زحمت کشیده و سرمقاله مجاهد شماره ۵ را که بیش درآمدتزشه شهران خرافیتشان بود

در نظاهرات مهرماه ۴۹ سازمان ما (در منطقه ایرانی نشین کاطعین) رسماً شرکت و سخنرانی کرد. ادامه این همکاری متقابل موجب شد که در اول ژوئیه (۷ تیر ۵۰) اعلامیه مشترک ما و فتح صادر شود. بتدریج همکاری مادر آن سالها با سازمانهای مختلف جنبش فلسطین بویژه جبهه خلق برای آزادی فلسطین و فتح بیشتر و ارگانیک تر میشد. مادر اینس روال بتدریج در باقیم که جنبش فلسطین نه تنها در جدار تمدن سازمانی است بلکه در داخل هر سازمان نیز جناحهای مختلف انقلابی و غیرانقلابی و وابسته و مستقل کاری و بیگانه و... وجود دارد و بنابراین تماس های خود را جبهه داورتر... و از آنجا موثر تر کردیم. عده دیگری از انقلابیون ایران (از اعضاء اولیه سازمان مجاهدین که البته در آن زمان هنوز وابستگی و اسم سازمانی آنها معلوم نبود) نیز تماس موازی با جناحی از فتح داشتند که تجربه ما و فکر میکنم خود مجاهدین - از این جناح خوب نباشد. حداقل اینست که در اتهامات رکیک و ناخوشی که این جناح به مجاهدین میزد ما از مجاهدین دفاع شدید کرده و به آنها مزنندگان حضورا حمله کردیم و بعد نیز ترتیب تماس

نیست

این مختصر در مورد مناسبات ما با سازمانهای انقلابی کافی است. با همه اینها مجاهدین خیال میکنند رندی کرده‌اند. از زیر همه اینها در رفته‌اند و توضیحش را غیر ضروری دانسته و در عوض متوسل شده‌اند به گفته‌های فرد معمولی که تصور متوجه مجاهدین عضو جبهه هستند. چه بد! ولی آقایان رابطین مجاهدی که سخن ما را تحریف میکنند و میگویند که ما گفته‌ایم اگر دیگران چنین فکر میکنند "وگر ما فریض هستیم که خودشان را پاشن تو از آنچه که کسی برآشت کرده است به او معرفی کنیم" آیا برآستی شرم در قاموس شما بجای ندارد؟ آیا همین شما رهبران سابق و برولترهای (معنای دقیق کلمه) فعلی را مابه همه این سازمانها معرفی نکردیم؟ آیا این است "وجدان کمونیستی" جدید الاکتساب شما. و اشغال شما؟ بگذریم.

اما بگذار برای راحتی وجدان "مودی" خود اینرا بگوئیم که آری. بودند کسانی که بعلت گستردگی فعالیت ما فکر میکردند سازمانهای داخل عضو جبهه هستند. بودند کسانی که فکر میکردند ما بخش سیاسی (و نه دفتر

۵۳

امتحالیج تحمل وارونه بخوسی متسخن شود و آن اینست که در چندین مورد - لا اقل در چندین مورد که ما فهمیدیم - سازمان مجاهدین قبل و بعد از تغییر ایدئولوژی، نه تنها در روابطی خود را جبهه ملی معرفی کرده بود، بلکه حتی در مواردی که آگاهی ما ضروری بود چه میتوانستند مشکلات جدی ایجاد کند (و کرده بود) بما تذکر هم ندادند بودند و تنها بعد از مطلع شدن ما انتقاد از خود کردند. مادرانجامیله مورد غلبی شده آنها ذکر میکنیم که در رابطه با گرفتن اعلامیه از اتحادیه مدقوقه آنان عرب رفیق مسئول مجاهدین شخصا با این اتحادیه تماس گرفت، رفقای بتازگی دستگیر شده (۳۷ نفر) در ایران را عضو جبهه ملی خواند، به عنوان نماینده جبهه ملی ایران سخنرانی کرد با همکاری فتح اعلامیه‌های سران عربی به همین عنوان یا ذکر بصوت جبهه منتشر کرد و حتی آن اعلامیه را صادر! (البته ما هنگام چاپ این اعلامیه در باختر امروز شماره ۲۰ (آذر ۱۳۵۰) این قسمت را حذف کردیم) اگر مجاهدین هنوز از روی نسبت تحمل وارونه میزنند، ما میتوانیم با ذکر اسم و مشخصات و تاریخ و محل بخاطره ایشان کلمه‌سازیم.

۵۵

بسهولت میتوانند بیابند. کسانی که شیوه و اسلوب کارشان اینست که شما ای از آنها برشمریم و بسه بقیه اشاراتی خواهیم کرد در رابطه با همه جنین هستند. مجاهدین که صرفا با ایرانیان بد رفتاری نمیکنند. ما هر سه هم جنین میکنیم. باید قدری با حوصله رفتار آنها را سا دیگران دید و قضاوت کرد. در نامه اکبر علی عدم موفقیتشان به صراحت به آنها برای بار دوم توضیح داده شده است. جواب آنها چه بود؟ هیچ! و اگهسون این "انتباه" اخیر، و باز تدابیر جواب به سائلی که مطرح شد بود، و بجای آن وارد آوردن اتهامی بر اینکه جبهه مودی خود شرا جای مجاهد" الکن جا میزند! يك گام دیگر در سراشیبی.

ما مجاهدین را به چندین سازمان انقلابی دیگر نیز که میاز نمیدانیم اسم آنها را بنویسیم معرفی کردیم. در چند مورد مدانییم تماسشان قطع شد. در بقیه مشاوره اطلاع نداریم. ولی اگر حافظه ایشان باری نکند و باز نامه واقعیت ها مانند سنبل سر بر آورند به ایشان در بر طرف شدن عاره تسلیان کمک میکنیم. فعلا بهتر از این مجاز

۵۲

سیاسی!) و فدائیان بخش نظامی يك سازمان واحد بودیم اینها را ما نگفته‌ایم. فعالیت مشترك ما و فدائیان این شبهه را در اذهان بی اطلاعی میتواند بوجود آورد. ولی نظائر این افراد کسانی هستند که اطلاعاتشان از ایران در آن حد است که خیال میکنند همه این سازمانها و منجمله جبهه عضو کفدراسیون هستند! خود تعدادها بار این حرف را شنیده‌اید (و حتی در ایران هم شنیده‌اید. برای ما نقل کردید). آیا اینکه در موردی در ذهن کسی که از ایران یا سازمانهای بیسی شنیده است چنین فکری ممکن است پیدا شود مقصود ما هستیم یا کفدراسیون هست؟ مهم اینست که افرادی که ما یا فدائیان یا شما با آنها ارتباط داریم چنین فکر نکنند نه فلان فرد عاقلی با بی اطلاع و اینرا شما خوب میدانید - و اگر جز این بگوئید دروغ میگوئید - که افرادی که با ما یا فدائیان یا شما تماس دارند جنین نمی اندیشند. و وای بحال شما که لا اقل در مورد تماسهای خودتان روشننگری نکردید. چسقدر مضمومید. و عوامفریب.

بیمناست نیست که در اینجا اشاره‌ای کنیم که معنای

۵۴

وارد ریزر استفاده از نام جبهه را (چون خوب ما بد، بتول مرکزیت، جرنجها، فدائی خلق، ما مشککل و محاسب، عبوت در خارج و در بسیاری از مجامع و محافل دارای امکانات و نفوذ" بودیم) بد انجبت که علنی نشد، ماستدکر نمیکیم. سرریسته میگوئیم که این موارد پس از تفسیراید، لوزی مجاهدین حالت زنگنه بخود گرفت.

هنگامیکه شلاق تغییر اید، لوزی به بخش خارج از کشور آنها رسید، مسئولین "مارکسیست" افراد خود را به نام سازمان ما و با سوء استفاده رهاکارانه از نام ما در کشوری جمع کردند. آنها را به شلاق اید، لوزی کتیدند، زمانی که ما متوجه شدیم "معذرت خواهی" کردند، در این مورد و موارد دیگر اگر مجاهدین فراموشکار شده اند، خاطریشان را بخود بقبول، مددکار با اسم تا همه و منجمله اعضای از آنها که خبر ندارند، بفرماید که متقلب کیست، و مال از جدید، المارکسیست ها میروسم که آیا مجبورید که دروچی به این سزگی گوئید که استگونه افشا؟ شوید؟ و با اینکه افشا، متد کاربان و اشعرا از همون برابرتان مهم نیست، و در این صورت آنها انگیزه شما قابل نامل نیست؟

۵۶

هم با آن دانسته باشند، این شیوه ما نیست. این شیوه را که فقط میتواند با قیاس هفتاد و نه ساله خودشان بر میگردانیم. تنها این را میگوئیم که نه تنها ما، بلکه همه مردم از مجاهدین دلیل میخواهند. و نه تنها ما، بلکه همه مردم حق خواهند داشت در صورت فقدان دلیل آنها را کذاب بخوانند. و ما از آنها میخواهیم که روشن کنند که چرا با آنکه ما یکسال تمام با آنها فشار میاوریم که طبعه پیام حزب توده به آنها موضعگیری کنند، آنها طبعه میرفتند و میگفتند "حزب توده وجود ندارد، کسی لاشعور را خوب نمیزند!"

هنگامی که اخرا عده ای در خارج از انتشار قریب الوقوع این جزوه مطلع شده و نسبت به دروغپسها و اتهامات آن ایراد گرفتند و از آنها دلیل خواستند، مجاهدین با آنها گفته اند "ما میروسیم، برود اثبات شود که نبوده است" اگر چنین است، ما در مورد شما "مجاهدین" فقط به انتساب صفت "اتهام زندگان کذاب" قناعت نخواهیم کرد، آیا تهدید میکنیم؟ شاید! ولی خاطر جمع باشید به شلاق متوسل نمیشویم. اثباتتان میکنیم از تمام جهات.

۵۸

ما اگر نخواهیم به تانک تانک دروغ های شما بپردازیم، در جواب ... ع صفحه نوشته شما ... ع صفحه بنویسیم، چون افشای یک دروغ خیلی بیشتر از خود دروغی که میروانند جا میگیرد. و ما نه فرصت ... ع صفحه نوشتن را داریم و نه باین راهی که شما پیش بای ما برای انصراف از مسائل اساسی تر میبندید می افتیم. و بنا بر این، بذاکر جنبه نکته در هر زمینه بسنده میکنیم.

ح - تماس با حزب توده:

ما این مسئله را در اعلامیه ای که در اول اردیبهشت دادیم تذکره کردیم و نیز نوشتیم که مجاهدین تا زمانی که بویزه این اتهام را پس نگیرند، ما "آنها را بحتوان کذابان بی برنسیب و شایعه سازان سخیف تلقی خواهیم کرد"، و بنا بر این درست بر خلاف هدفی که مجاهدین از وارد آوردن این اتهام دارند، نباید بنویسند و نگوییم که بسیاری از اتهامات خود بزنند - به مرگ بگیر تا به تبارانی شود - در این مورد بحث زیاد نمیکیم. ما نظر خود را مکررا نسبت به حزب توده داده ایم. و اگر این شیوه مجاهدین است که خود به سازمانی در آنها حمله کنند ولی همکاری گسترده ای"

۵۷

وید نیست بعنوان نمونه ای از دلائل و فعلا تنها دلیل "داین حضرات نقل قول زیر را بنویسیم. آنها در نقد بر صاحب "سارز ایرانی" مجله الهدف، پس از آنکه فرض را بر این قرار میدهند که صاحبی کنند سازمان ماست که این جنایت "سارز ایرانی" حمله میکند چون او گفته است "بوج مارکسیستی مستقل از سارزه اید، لوزی که قدرت بزرگ کمونیستی، به شکل خاص آن در صف روشنفکران بشرو دیده میشود". مجاهدین بقول خود از این جمل "رایحه مشکوم خطر" را احساس میکنند و معتقدند که چنین ادعائی بر "بوز بند ی اصلی و تعیین کننده ... بین مارکسیسم - کمونیسم اصیل و انقلابی از یک طرف و ترهات روزیونیستی دارو دسته خروشحنی حاکم، برشروی ... برده خاموشی و غفلت افکنده است. البته این قدم موضعگیری" و در واقع این موافقت و همراهی زیر چلکی با روزیونیسم، مسلما نمی تواند تنها در نظری یاد زمینه اصول نظری و سیاسی باشد، بلکه حتماً پایگاه عملی داشته و از منافع انحرافی شخصی تبعیت میکند.

بعضی منظر مجاهدین هرگز گذد، میشود مستقل از قدرت

۵۹

سود جو، رشد کرد - یعنی هر دو براس برتسپید استند - حتما "زیر جلگن" طرفداریکی از آنهاست و این طرفداریش هم حتما "پایگاه خطی" دارد، یعنی بآن وابسته است و بنابراین همکاری گسترده‌ای با آن دارد! خاک پسر سر اینسان ثائربالیسم* . آبروی مارکسیسم که هیچ آبروی انسان را هم میرند .

۳ - مطالب مربوط به سازمان چریکهای فدائی خلق، در مورد این مطالب، خود فدائیان هنگامی که ضروری بدانند توضیح خواهند داد . این معنای آن نیست که ما در مورد کم و کیف یارهای از مطالب اطلاع نداری، چنین نیست . خود داری ما از توضیح، در موجداتی است که بر خورد خود چریکها را ضروری میکند . ما پس از اظهار نظر چریکها، اگر هنوز نکته نا روشنی باقی بود ابراز نظر خواهیم کرد .

۴ - گروه کمونیستی در بروسه تجانس و ادغام با چریکها - موضع ما در این مورد نیز مانند مورد بالاست . معنیذا در نکته را باید در رابطه با آن ذکر کنیم اول اینکه این گروه بخاطر روابطی که با جبهه داشت از بروسه ادغام خود

با چریکها، سازمان های جبهه را مطلع کرده بود چون بروسه ادغام در چریکها و ادامه فعالیت مشخصی در جبهه تا زمانی که این بروسه کامل نشده بود نیابتی نداشتند . نکته دوم اینکه این گروه در طی ماه های اخیر به سازمانهای جبهه اطلاع داده است که بدلیل عدم حل اختلافات نظری و اسلوب عمل با فدائیان، و نیز بعنایت

آنکه لا اقل در آینه نزد بین چشم اندازی از حل اختلافات وجود ندارد بروسه ادغام امنیتی دانسته و کار خود را مستقلآ انجام خواهد داد .

۵ - هیئت مجاهدین - شیوه عمل آنها .

طبیعی است که تشخیص ماهیت ایدئولوژیک این سازمان بجهت ما نیست . گروهها و سازمانهایی که درون خود وحدت ایدئولوژیک دارند در این مورد اظهار نظر کردن هم میکنند . بنابراین این ما تنها به ارائه تصویری که بتدریج با جمع آوری موزائیک وار اطلاعات چندین مجاهد " تصغیه شده " و نیز " بیانیه " مجاهدین و اظهارات مختلف آنها کامل شده است، و تا حدی که اطلاعی بیش از آنجه که رژیم میداند مطرح نکند، میرد ازیم !

سازمان مجاهدین در ابتدا یک سازمان ایدئولسیستی

این روز بعدون تردید نمیتوانست بطور "طبیعی" دوام یابد . آنچه در عمل اتفاق افتاد این بود که با شهادت اکثر رفقای قدیمی، کارهای جدید به مرکزیت سازمان داخل شدند . بدون اینکه با هم وحدت ایدئولوژیک داشته باشند . ورود یارهای عناصر با گرایش مارکسیستی به مرکزیت - به نوبه انحصار مطلق، قدرت - موجب شد که آنها دیگر تمکین را لازم ندانسته و در سی تبلیغ ایدئولوژی خود برآیند سازمان مذهبی را از دست عناصر مذهبی خسار ج کنند . بدست ترتیب آنها بقول خود نهضت را از "بالا به پایین" (!) در سازمان دامن زدند . مقاومت و مخالفت سایر اعضا، رهبری و اکثریت اعضا، و سمیتهای سازمان، طی برنامه بر دامنه، روحه ال و خوبیهای بالا خرمشکست، مواجشد. این موارد در گذشته مورد بحث قرار گرفته است و حتی "بیانیه . . ." مجاهدین نیز با همه تحریف ها و میان برهای آن، به این مسائل اشاره میکند و "سیستم" خود را ارائه میدهد . مطابق این سیستم آنها که "مارکسیست" میشدند نمودار مقاومت و دلاوری و . . . بوده و مذهبی ها نمود ارتزول و جبن و . . . بودند . برای درست جلوه دادن ایسسن

اسلامی بود که سعی میکرد با اشتقاقی از تعالیم اسلام و آموزشهای ماتریالیستی فلسفهای بنام رئالیسم ارائه دهد. مبانی این فلسفه رجزه شناخت مدون شده اند. این اشتقاق ایدئولوژیک در نحوه عضوگیری، سازمان و انتخاب اعضا نیز طبعاً وجود خود را نشان میدهد. با آنکه بنیانگذاران و اعضا اولیای این سازمان کمابیش وحدت ایدئولوژیک داشتند، اعضا و عناصر جدید از میان انواع گرایشها، هم از عناصر صرفاً مذهبی و هم از میان عناصر با گرایشهای مارکسیستی (برحسب اینکه با چه افراد یا گروهی برخورد میکردند) انتخاب میشدند تا این چشم انداز که پس از مدتی این گرایشهای مختلف ایدئولوژیک بصورت اعتقاد به رئالیسم تجانس یابند. در عمل در بسیاری موارد چنین شد و در مواردی نیز مقاومتهایی غلشی یا مخفی (به صورت تمکین) به وجود آمد . سازمان مجاهدین با هر گروهی که آشنائی پیدا میکرد سعی مینمود آنها را در خود حل کند . این امر در مورد گروههای مارکسیست بصورت خود داری از معرفی آنها به چریکهای فدائی بطور مکرر اتفاق افتاد و موجب بروز اشکالات فراوان شد .



به ادعای رژیم بیست رادیکال و تلویزیون هستند و مجاهدین هم ملاح ندیدند آنها انگار گفتند! بنای یوتالی سیستم مجاهدین "رود ترازیجده" صرفت در هم ریخت. بالا حره آنها با شعبده بازی افسانه‌ای، سر از ماه ها تاخیر و تمسج، بالا حره موضعی در مورد به تلویزیون رفتن یا نرفتن این افراد در نظریه خبری گرفتند که نگرفتند بهتر بود. ابتدا بیخه منافقین و همانندین فحش دادند ولی با همه بد در و دیوار زدنها "فراموس" کرد و موضع بگیرند و بالا حره به سرحواخت نگفتند که "آیا این افراد بیست تلویزیون رفته و اظهار ندامت کرده‌اند یا نه". شعبده بازی و تردش ادبی (ا) مانور و همه فنون بکار گرفته شد که از زیر این جواب طفره رفته شود. ولی نشد. و بالا حره هنوز واقعیت موضوع عیان درن برای ما مانند همه دیگران همچون مانند است. و "اصحی" هم هست. گویا از زبست دینین باشد: خیانت بگو و قهرمانی دیگری اساس سیستم بود است. گونه ستوان آنرا هم زد؟ در مورد انگار این مجاهدین با ما، بر او میگردند که کنار اسوه جدید افراخته کمربور انوسیم. و ما سپواگذاستیم بعد از خواهم نوشت. خوب است. اعضای این سازمان به رهبری

سیستم بدی بی بود که مجاهدین باید میکوشیدند عناصر مذهبی را خاشن و متزلزل و عمکار بالقوه ایلیس نشان دهند و برای اثبات این که بالقوه به نافع عمل منتجی میشود " مطابق این اطلاعات موثق رسیده یکی از رهبران جناح مذهبی مجاهد شهید مرتضی محمد لیاف را همکار فعال پلیس معرفی کنند تا ثابت کرده باشند هنگامی که رهبر مذهبی ها با پلیس همکاری میکند تکلیف باقی روشن است. مصلدا چون همانموقع کذب اطلاع خود ساخته را مدانستند از بینابین اعلام کردند که ممکن است رژیم محمد لیاف را با وجود همکاری اعلام کند! نا بکـ آری باور نکردنی است ولی کردند. و اکنون یکسال بعد که آنها از آسباب ریخته و " سیستم " ما افتاده است می سر و صدا اعلام میکنند که دروغ گفته‌اند و او با پلیس همکاری نکرده است! (پس از زخمی شدن با نیرو ارتش و در زیر شکنجه های آریامبری با پلیس همکاری نکرده است ولی " متزلزل و خاشن " است!) از جانب دیگر و از بدشاشسی " مجاهدین "، باره ای از رهبران و افرادی که بر طبق سیستم آنها باید نمودار مقاومت و دلوری میبودند و

نشان آورند که کلیه مکاتبات ماراد را اختیار آنها قرار دهند و با جواب

ناسف انگیز " اینها بدرد شما نخورد " تابع نشوند.!

شناختند پس از خرد شدن روحیه، پس از تحمل تشنگیها و دشنام های فراوان، پس از دریافت تمبیهاتی مانند شلاق که اثر ترکیه دهنده و شفا بخش در مواردی معجزه نما بوده است و بصورت يك تكه از سازمان اخراج شدند مانند اینجنگستانی از دهها "مارکسیست اسلامی" مورد ادعای رژیم که در سال گذشته شهبند شده‌اند و دهها فرد دیگری که در اطلاع رژیم دستگیر شده‌اند در شمار این قربانیان " صفای اند ثولوزیک " هستند. " مجاهدین مارکسیست " نیز نه تنها از آن شهدا بلکه حتی از شهدای سازمان خود نیز اسبی نبردند (جز در موارد معدود) تا قضیه روشن نشود. این مسئولین اخراج شده که با دعای مجاهدین ضد انقلابی بودند طمعاً در موقع اخراج حتی بر امکانات سازمان نداشتند و اگر مقاومت میکردند و میخواستند امکاناتی را که خود بر فقای همعقدشان فراهم آورده بودند حفظ کنند بسر نوشت شهدا شریف واقفی و لیاف و یا حاج AZ د جبار میشدند. شناسنامه ها... و پاسپورتها... آنها صیقل شده و بدون دیناری پول (چون پول خلق را به ضد خلق نمیتوان داد) با امید خدا رها شدند. حتی مجاهدین بیابری که در

بهر حال مبارزه اید ثولوزیک در ابتدا بدین صورت شروع شد که " مارکسیست " های برنامه دار و کار را از حوزه هائی که امکان موفقیت بیشتر در آن صرفت شروع کردند. بدین صورت که بدون ذکر مسئله اند ثولوزیک استدایام انتقاد و انتقاد از خود کتبی، مدارک کتبی از افراد دال بر وجود ضعف هائی در خود گرفتند. وجود این مدارک کتبی در دست مرکزیت جدید پایه های شد برای شروع سلسله انتقادات عمکر که حجت دار و کهنده. (و همین است که اینقدر روی فوائد انتقاد، بخوانند ارجاع تکیه میکنند یعنی از آنکه روحیه فرد با انتقادات فراوان تضعیف میشود، آهسته آهسته مسئله " ایرادات اساسی اید ثولوزیک " او رسد او گوشزد میگردد و آنقدر این مسئله ادامه می یافت که یافرد مسائل جدید را مدبرفته و نظمیر شود و یا تمکین کند. با اینهمه پیش از ۵۰ اعضا سازمان نه تطهیر شدند و نه تمکین کردند. ولی این اعضا " متزلزل " که بگذر راضی

سارزه با نیروهای مودج و اسرالمسم مبارزات روبروی و دلاوری‌های کرد صورت دادند نیز از این برنوشته در آمان نبودند. قول مطوع را صرفاً مدالجه افراد خدانگدانی نمیتوان کرد. ما تنها نمونه‌هایش از این سیستم ارباب و مستحوی مغزی بدست دادیم و گویا مگاتوا بنا بر تمید انیم، چه ممکن است خود افرادی که بحسب این سیستم فرار داشته اند تا رب خود را منتشر کنند. در سگ کلام باید بگویم که با همه آنها باید به مقاومت انسانها و انسانیت آفرین گفت. آفرین گفت که حتی سقول خود مجاهدین "بسیار از ۵۰٪ اعضا در داخل کشور و ۶۰٪ در خارج از کشور" زیر بار نرفتند و تحقیرها و زجر و شکنجه‌ها را بر "مارکسیست‌ها" می‌دیدند. شدن ترجیح ندادند. و درود بر آنها. بر بیداری و دلاوری‌شان.

ما حریان ادامه "سارزه ایده‌پولوریک" در بخش خارج کشوری آنها را با وجود آنکه حتی دقتتر مدانیم تسبیح نمیکیم چون درست بعادت وقت بیشتر اطلاعات ما، جنبه امنیتی آنها نیز بیشتر است. تنها بگذریم از نکته بسنده میکنیم که این شیوه‌ها در تمامیت خود در خارج از کشور

۶۸

۶- انگیزه‌ها و اهداف انتشار مجموعه

تک تک نوشته‌های مجموعه آنها به فوق را از حیثی باید مورد مطالعه قرار داد. مهبدا کلیت آنها چیزی بیش از جمع ساده تک تک آنهاست. بنابراین هنگام بررسی انگیزه‌ها و اهداف، باید انگیزه‌های نگارش هر یک از آنها را از انگیزه‌های انتشار خارجی آنها بصورت یک مجموعه از هم تمیز داد.

در ابتدا باید توجه را باین نکته جلب کنیم که مقدمه انتشار خارجی این مجموعه را ارگان خارج کنسوری مجاهدین نوشته است. بنابراین باین سؤال مطرح میشود که چرا "مرکزیت سازمان" مقدمه را نوشته است؟ این سؤال سؤالات دیگری را مطرح میکند و آن اینکه آیا مخاطبین این مجموعه عمدتاً باید ایرانیان درون کشور باشند یا خارج از کشور؟ بعبارت دیگر آنها مجاهدین خواسته‌اند داخل کشور را فتح کنند یا خارج کشور را؟ جوابش بنظر میرسد که روشن باشد. با همه این باز هم جواب سؤال اول "چرا مرکزیت سازمان

۷۰

بکار گرفته شد ولی چون در خارج امکانات رهاشی و عوار افراد از دست مرکزیت فراهم تر بود (با وجود آنکه عمده آنها را در محلی جمع کرده بودند که خروجشان گسر و موافقت رهبری بود) لا جرم ستر از ۶۰٪ آنها نمیتوانند از ما ناصی بر این نحوه کار نمیگذاریم مبادا خود نام بیشتر از بد ضروری افشاگر باشد. چارژین هر یک بر حسب میزان درک و تجربه خود برایش شیوه کار و ماهیت کسانی که بدان توسل میجویند نام می‌نهند. هر چه هست "گوینیم" نیست و چیزی ضد کمونستی تر از آن هر ممکن نخواهد بود. به وحشتناک است تکرار تجربه تاریخ و آنها تکرار کارکنان واران. وجه وحشتناک ترند آنهاست که آنها برایتان مهم نیست. مهم "انتهیته" برستی است مهم چیزی است که اندام بی استخوان خود را بد آن می‌بازند و حقیر رمب آورند آنهاست که سحای توجه باین مسائل حیاتی اساسی فرستی برای سیاست بازه‌های خفیرانسه می‌جویند.

۶۹

مقدمه را نوشته است "ظاهر ناروش میماند، البته ظاهراً. چون همه خوب میدانیم که تصمیمی باین درجه اهمیت و انتشار خارجی یک جز وسعت درونی و طرح مسائل امنیتی باین درجه از وخامت را ارگان خارج از کشور" میگیرد. مگر اینکه باره‌ای "شایعات" درست باشد. بمر حال بسیاری از مطالبی که بعنوان گزارشی مسئولین خارج کشور به داخل کشور نگارش یافته مطالبی هستند که ما با آنها بسیار آشنا هستیم. چون ما در معرض جدلهای این قرار داشته‌ایم. مطالبی مانند معرفی جنبه بعنوان دربرگیرنده سازمانهای داخل که شرحش رفت، "بدر جنبش بودن" ما (رجوع به چهار نامور ویدئو شده با معاهدین) و غیره. انگیزه این گزارشها توجیه خود (مسئولین خارج کنسوری) در مقابل مسئولین درون کشور و توجه ندانم کاربها و بی کفایتها (بصورت موزی جلوه دادن دیگران) و خلاصه تقلا برای اضرار در آور این مسئله است که چرا پس از چندین سال کار در خارج و... نصر عضو نتوانسته‌اند در منطقه جا بیفتند. این انگیزه زتنی است مهبدا ما نویسنندگان آنها را

۷۱



"در آن می‌کنیم". انتشار صحنی بر اینکه این مسئولین در مقابل فشارها و سوالات داخل عادی قانده بخود برخورد کنند و بی‌کفایتی خود را بی‌منده قدری "دور از واقع" خواهد بود. ما معتقدیم انگیزه و هدف در مورد گزارش این مطالب مدخل در این موارد بیکی بوده و نسبت به بی‌درگاری نبوده است. بخصوص که آنها این گزارش‌ها را برای مرکزیت سازمان و بعنوان مسائل درونی می‌نوشته‌اند و بنابراین از ابراز حتی حدس و گمان‌های خود هم ایا نداشته‌اند. ما با همه احساس بی‌دری که نسبت به این کار داریم همه‌چیز را مستقیماً به که اگر این مسئولین (گذشته) میدانستند که این حدس‌ها می‌تواند امکان است. صورت "حافیه" منتشر شود بسیار مسئول نشر برخورد می‌کردند. (لا اقل امید داریم چشم‌سیر بود!)

همین‌طور چون گزارش پاره‌های انتقادها همه مطالب فدائیان که از طرف "گروه‌های آموزشی" (!!) مجاهدین برای حدود داخلی انجام گرفته است برنگارشان آنها نیز آید فوق‌العاده نداریم. نه اینکه به محتوا و اسلوب آنها اصرار نداریم، چنین می‌آید. بلکه معتقدیم محتوا و متد برخورد و

تنبوه نگارشان آنها متعلق به کسانی است که بتازگی مسائلی را آموخته‌اند، خود را از قبول مذهبی رهائی بندارند و لهذا برای بی‌حساسیت فکری فعلاً احتیاج به بازی ناشیانه با ابزار جدید الکترونیک دارند و در عین حال هم می‌خواهند وجهه جریکها را در میان اعضا خود از بین ببرند. همه اینها البته بسیار مکرره است ولی هنوز باید نیست. اما آنچه در مورد شما باید بسیار اندیشید و آنرا قابل تأمل دانست اینست که:

- ۱- چه انگیزه ای ممکن است موجب شود که اسم پخش‌شده تغییر کند تا انتشار خارجی آنرا مناسراً قرار داده‌ای سازمانی جلوه گر سازد. (البته در صفحه ۱۱ قسم از دستشان در رفته و نوشته‌اند "نشریه بحث درونی در سازمان" و نه مطابق ادعایشان نشریه بحث در سازمان. متأسفانه دم خروس پیدا شد!)
- ۲- انتشار خارجی این مطالب با این صورت ولو اینکه صحیح هم بودند (معاذالله!) بفرع کی است. آیا اگر این انتقادات درست هم بودند با این طرز برخورد کسی اصلاح میند؟ اگر نه:

۷۳

می‌تواند وجود داشته باشد که فاصله سه ماه از وارد آمدن اسن ضربات شدید به جریکها (به تدریج نگارنده توجه شود) مجاهدین در نوشته خود با آنها با همه صورت رکب برخورد کنند. بنظر ما هیچ انگیزه‌ای نمیتواند وجود داشته باشد مگر استفاده از فرصت مناسب برای تشدید شرمه با بی‌خیالی خود ضربه آخر به فدائیان برای بزانو در آوردن آنها و بد برفتن شرایط مجاهدین. ("اگر هیچ‌یک از پیشنهادات ما نمیتواند مورد موافقت شما باشد...") افسانه‌ایست که پس از سه ماه از وارد آمدن چنین ضرباتی، تحت لوای کذابانعو عوامفریانه "وحدت" (!) شتبعترین حملات و انتقادات به جریکها وارد شود و از آنها که بارها گفته‌اند اکنون فرصت هیچ کاری بجز ترمیم ضربات را نداریم، خواسته شود که در بولمیک و تمایه با مجاهدین بر سر مطالبی که در مجموعه آنها همه آمده است درگیر شوند. تا سالمی این طرز برخورد موثقی روشن تر میشود که بدانیم مجاهدین حتی بیش از این از وضع سازمان اطلاع داشتند و میدانستند که بسیاری از

۷۵

۷۲

- ۳- آیا منظور اساسی "افشاء" جریکهای فدائی خلصه و جنبه ملی و ضربه زدن به آنها نبوده است؟ و آیا این امر تا حد خود را در وارد آوردن و فاطمی کردن آنها مساوات گذاشته ای برای بیشتر کردن اسن "ضربه" نمی باید؟
- ۴- اگر چنین است باز باید پرسید چرا درست در این لحظه این مسائل مطرح میشوند. منا بر این باید دید مشخصات این لحظه که آمد.

کتر کسی است که نداند در اردیبهشت و خرداد گذشته سازمان جریکهای فدائی خلق متحمل یک سلسله ضربات شدید شد و ساز کسی نیست که نداند در شرایط ایران ترمیم این ضربات کاری بسیار دشوار است و مدت‌ها وقت می‌گردد. مجاهدین حتی خود اظهار می‌دارند که رابطه بین جدید فدائیان ایداً از مسائل گذشته متخلع نبوده و اظهار داشته‌اند که فعلاً فرصت هیچ نوع بحث طولانی را با سازمان آنها ندارند و همکاری خود را فقط در زمینه‌های تکنیکی میتوانند ادامه دهند (و مجاهدین نیز خود می‌گویند که با این مسئله موافقت کرده‌اند). بنا بر اینس بلافاصله این سخوال مطرح میشود که چه انگیزه سالمی

۷۴

تماس‌ها قطع شده و بسیاری از مدارک سوخته است. والایته تمام اینها هم تحت پوشش اشتیاق عزرائیل وار به "وحدت" بحث و تشکیل "جبهه واحد توده ای" ارائه میشود و بدین جهت استکبراستی انگیزه‌ها قابل تعمق و تأمل میشود. اما تنها مشخصه این لحظه ضربه وارده به چریک‌ها نبوده است. مسئله دیگر آگاهی مجسما هدایت از ایجاد اشکالاتی در پروسه ادغام گروه کمونیستی فوق الذکر با چریکهای فدائی خلق و قطع این پروسه بوده است. بنظر آنها اکنون آن خار مفیلتی که این گروه در مقابلشان ایجاد کرده بود ممکن است برداشته شدنش باشد (ممکن است!) جدا شدن این گروه و چریکها از هم، هردو را ضربه‌پذیرتر میکند، از امکان دفاع آنها از یکدیگر میکاهد. وجه طلایی است این فرصت. ولی در همین حال خاتمه یافتن پروسه فوق الذکر ناراحتی جدیدی برای مجاهدین بوجود میآورد و آن این است که دیگر حمله به چریکها با اتهام ادغام با چریکها بی معنی میشد! "بنابراین" تادیر نشده" و گروه با چریکها مسئله را غنا اعلام نکرده اند باید مطالب آماده شده منتشر میشد. باید این "آتو" از دست تمسرفست و چقدر

۷۶

شقیفه ات میگذارم، چماق را بالای سرت میگیرم تا با من دوستی و همکاری کنی. وحدت کنی. و جبهه واحد توده ای بسازی.

۷ - عکس العمل اقدامات مجاهدین

در مورد آنچه که در اثر "تکامل ایدئولوژیک" مجاهدین و نحوه برخورد آنان با مخالفین، در ایران و خارج اتفاق افتاده است احتیاج به توضیح چندانی نیست. در داخل کشور در کنار ایجاد اشتزاز عمومی، این شایعه وجود دارد که تنها گروهی که از "تکامل ایدئولوژی" مجاهدین استقبال کرد و با آنها رابطه داشت ولی شعار "جبهه واحد توده ای" آنها را نپذیرفت گروه سیروس نهادند بود! تعجب میکنم! بقرائظها شده در جریان این امر بود هاست که ضرباتی به مجاهدین وارد میآید و مجاهدین اعلامیه معروف خود را در مورد سیروس نهادند می دهند و در آن اشاره میکنند که این خائن ضرباتی به "جنش" زده است (البته نیگویند

۷۸

سرافتند انه است این برخورد. حمله نابکارانه به رابطه ای که یکسال است بهم خورد هاست. چقدر سرافتند انه است و بار تانه و چقدر آموزنده و گویا. و بدین ترتیب مشاهده میکنم که شیع ترین اقدام ممکن، انتشار يك مجموعه مفنوط، سراز اتهام و تهمت، ملو از شایعه سازی و لحن پراگتی، درست در این لحظه که هم رهبری فدائیان عوض شده است و هم رابطه مورد ادعای آنها وجود ندارد، مورسواتع بوجود میگیرد. نام نشریه بتقلب عوض میشود، هر حفته چریکها وجود داشته که البته بحساب این مقالات جداگانه خواهیم رسید!) در يك مجموعه سرهم بندی میشود و در خارج از سازمان برای استفاده عموم (!)، در مطاخر باستکار ارگان خارج کشوری منتشر میگرد. اگر اینها انگیزه‌ها و متدهای بلید نیست اگر اینها سود آگری یا سرنوشت انقلاب نیست، بلیندی و سود آگری چه معنای دیگری میتواند داشته باشد؟ و باز البته همه اینها تحت شعار "وحدت" (اشتیاق زاید الوصف برای همکاری با "همه نیروهای خلق" در "جبهه واحد توده ای". زهی گستاخی! تنها را در

۷۷

به مجاهدین چون قفسه تماس آنها آفتابش میشد). بهر حال این چیزی است که ما شنیده ایم. از اینکه سیروس نهادند ی جاسور است یا نه نیز اطلاعی ندارم و برای حرف مجاهدین هم بخودی خود بنا بر تجربه هیچ اعتباری تأیید نیستیم. چسبون مدانیم که جاسوس و خائن خواندن مخالفین حربه مجاز مجاهدین است. معبذا تکرار میکنم که ما خود ایدئاطاع و نظری در این مورد نداریم. ما این نظر را نه تأیید و نه تکذیب میکنیم. تنها به مجاهدین یاد آور میشوم که شما وظیفه دارید دلائل واقعی این اعلام را مشروحاً بیان دارید. هیچ کس بحر انوریتد برستان افراطی بسا موجود بودن اینهمه تجربه منفی از قضاوت و اهداف شما، حرفتان را اتوماتیک نخواهد پذیرفت. بنابراین شما وظیفه دارید که اگر به مسئله اطمینان دارید مردم را قانع کنید تا به دیگران ضربه وارد نیاید.

صرفنظر از مورد فوق، مجاهدین با دست رد همه مواجه بوده اند (البته بحر چند آفتاب پرست "سیاسی"، مارکسمست لنینیست!) در خارج کشور وجه انتظاری بحر این. انفراد و استعمال حادله مجاهدین عامل تسریع

۷۹

کنند و برخورد های ناهنجار سگداریستی آنها، و سگداریسم و برخورد ها و مواضع غیر انقلابیستان ما به افراد، بیشتر و استیصالشان بوده است. این مسئله را خود به صورت — می دانند و به همین جهت است که با رویه ای "کاملاً انقلابی" حاضر بودند و هستند که اگر شروع آنها و منحنی جنبه واحد توده ایسان پذیرفته شود از انشاء گریها بهره میزنند رویه "کاملاً انقلابی" و البته نه سوداگرانه، اما کسی این شروط را نپذیرفت.

بهر حال بطور میرسد - و عملاً هم این شد - که برای مجاهدین راهی برای خروج از این بن بست "بجز گل آوردن کبر در آب" باقی نمانده باشد. وجه زیبا گل آوردن گردند: وقتی همه چیز و همه کس مورد حمله قرار گیرند ما تنها نخواهیم بود و ممکن است راه مفری پیدا کنیم!

و این "راه قرار" متصوراً هم برای مجاهدین پیدا میشود و هم برای آن بی لیاقتان مفری که همچگاه قادر نشدند در یک تشکل سیاسی درام آورند یا تشکیلی وجود بوجود آورند - و لاجرم با همه سازمانهای سیاسی دشمن بودند - و جتر "اتریشته داخل" را سایه بانی برای قرار

از تایش آفتاب و روشنایی برای استنثار خود یافتند - و این شایهرا "راه قرار" خوبی است. راه قرار از خود - و از بیگانهائی خود -

۸ - ویا ایف نیروهای مبارز

طبیعی است که در مقابل این مسائل هر نیرویی بر حسب موقع و اهداف خود اتخاذ روش میکند. باره ای این روش ها را اساساً درست و منطبق بر روش خود می بینند. باره ای آنها را باهرا نادرست میدانند ولی حاضرند به لحاظی به آن تن دهند و تمکن کنند. باره ای این شیوه را مردود دانسته و یا آن مبارزه میکنند. ویا ایف هر کس را موضع و پیشش خود او معین میکند. معضدا ما بنا بر وظیفه ای که بر دوش خود احساس میکنیم و این احساس مسئولیت را در رابطه با چندین سال کار نزدیک با سازمانهای ایرانی و غیر ایرانی و کسب تجارب در این زمینه صد انیم - لازم می بینیم که به کسانی که مطالب این نوشته آنها را به نظر واداشته است همدارهایی بدیم :

۸۱

۸۰

باشند از قتل لندن مالی (و نه سان شرف های) جنبش مسلحانه، اهدافی باشند از تمیل آوانبر و روشها در به آفتاب رسب ها و بوتالمونها، دشمنان با سابقه مبارزه مسلحانه، اهدافی باشند از تمیل رایج کردن دروغ و تبسم و اتهام برای از بین بردن اعتبار همه... و این ها: این همه اهداف زشت است و ناسالم است و نابکارانه است. و علاوه بر آن، برای طراحین آن "منبر" هم نیست. لا اقل اینها به اطمینان میگوئیم که ما نخواهیم گذاشت چنین شود و در این راه مسلماً تنها نیز نخواهیم بود. در مبارزه با زشتی ها و تولیدی ها، مبارزین بسیار به صورت حمسی یا انفرادی شرکت خواهند داشت و هر کس نیز راه مبارزه اش

←

مارکسیست "توتمنان خیلی کم است. پس از گرفتار شدن سازمان جنبه نژادها و بدیع زادگان ها... نویسنده گرفتن این نویزی آنها مشهور، "پرولتاریا" حق دارد هر چه خواهد بکند. (اشاره به مجموعه مکاتبات. نامه دوم)

بهترین راه جلوگیری از ادامه شیوه های زشت و ضد انقلابی، کوشش جهت جلوگیری از بتر رسیدن آنهاست. اگر کسانی مایلند که برای رسیدن به اهداف خود به هر شیوه پایدی متوسل شوند، نصیحت فایده ندارد (و ما این را بتجربه دریافته ایم) باید راه وصول آنها به آن اهداف رسد کرد. نباید گذاشت که "شیرینی" آن بد هانندان مزه کند. و البته این وظیفه مند خندان میشود اگر این اهداف بخودی خود نیز اهداف ناسالمی باشند. اهدافی باشند از تمیل زانو در آوردن (و نه مبارزه اصولی با) سازمانی که مورد پرورش رژیم بوده است، اهدافی باشند (از تمیل وارد آوردن اتهام و تخطئه مخالفین سیاسی خود) اهدافی باشند از قتل تحریک و اقصیت های جنبش (۱)، اهدافی

(۱) - "مجاهدین مارکسیست" در تاریخ ۲ مه ۷۶ از ما خواستند که "هنگام تجلیل از شهید ای سازمان مجاهدین خلق در رادیو میهن پرستان (برنامه یاد شهیدان) از مستندات مذهبی آنان ذکری میان نیابیم" که البته شفاه و کتبا از طرف ما رد شد! "مجاهدین

←

را پیدا خواهد کرد . سهم خود شرو بر حسب توانائی اش .
و ما با همه هوشین بودن گردنمان ناتوان نیستیم . و اینتر
مجاهدین تجربه میدانند .
بهتر است بگذریم آنچه در این موارد قضاوت کند .

* * *

ما به بسیاری از اتهامات مجاهدین و تحریف های
آنان در این نوشته جواب نداده ایم چه همانطور که گفتیم
جواب به همه آنها هم فرصت بیشتری از آنچه ما داریم
میخواهد ، هم لاجرم مسائل امنیتی را مطرح میکند ، و هم
اینکه در مواردی اساساً ارزش جواب دادن ندارد . آیاما
هنوز باید ثابت کنیم که قبل از شروع مبارزه مسلحانه در
ایران به خاورمیانه رفته و مقالات جنگ چریکی شهری را
منتوشتیم ریگفته‌آنان شماره دانشجویان خارج نبود که ساراوادار
بعد نافع از مبارزه مسلحانه کرد! آیا باید تاریخچه روایت
سازمان ما با آنها و اظهارات مجاهد شهید رسول مشکین
قام را به آنها یاد آوری کنیم؟ آیا باید توضیح فراوانی در

مورد روایت‌های ضد انقلابی آنها با فدائیان بد هم؟ آیا
باید اکنون اقدامات ضد انقلابی که اخیراً برای گرفتن رادیو کرده
اند ، کاذبگزاریهای متعدد در سراسر ایران و تلاش های
بی سرانجام و آنها را افشاء کنیم ؟ آیا باید
مشروحاً بنویسیم که چه کرده‌اند و با همه اینها هم اکنون
حاضرند با ما در رادیو کار کنند؟!!

جواب هرچه باشد آینده ثابت خواهد کرد . ما تنها
یک نکته را در پایان اضافه میکنیم و آن اینست که امید داریم
که همین برخورد ضروری ما با مسائل مطروحه از جانب
مجاهدین و افشاء این اسلوب کار هم در کوتاه مدت و هم
... و بویژه ... در دراز مدت منفع جنبش انقلابی ایران باشد .
به کمروان هشدار دهد و آنها را که با قیام به جیب
و زینتی خود هر صد از آنسوی مرز (؟) را آوای انقلابیون
نترس ... آتوریت ما ... می یفندارند لژیوم و تکریم و احترام
باشد . غرورندیدن و اعتمادهای از بندارهای آلیسین
را تاکید کرده باشد و برای آنها را که شخصیت دارند ،
امکان اقدام به عمل انقلابی بدون کمید اجازه - و حتی
طبیعت صل - آتوریت‌های انحصارگر را نشان داده باشد

۸۵

و بد بیشتر عزم ما را در سارزه با نادرستی و زشتی - در
هر مقام و موضع و بخش در میان صفوف مبارزین - را متختر
کرده باشد . ما ایمان داریم که جنبش خواهد شد .

۸۶